

سامانه‌های دفاع ضد موشکی ایالات متحده: از میراث جنگ سرد تا راهبرد نوین اواما

علی اصغر کاظمی^{۱*}

محمد حسین زاده^۲

سجاد بهرامی مقدم^۳

چکیده

طرح استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی به سالهای آغاز جنگ سرد بر می‌گردد، اما طی یک دهه اخیر و به ویژه از دوره ریاست جمهوری جورج بوش و تحت تاثیر غلبه نومحافظه کاران، پیگیری طرح استقرار سیستم‌های دفاع ضد موشکی شدت یافت و در عمل نیز واشنگتن در طراحی و استقرار این سامانه‌ها در داخل و خارج از مرزهای سرزمینی به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته است. حادثه یازده سپتامبر و فضای روانی مساعد آن این ادعای ایالات متحده را که واشنگتن با وجوهی از تهدیدات روبرو است که در پیوند افراط گرایی و فناوری نهفته است، سیاست آمریکا را برای دفاع از خود با توسل به شیوه‌ها و ابزارهای موجود تا حدودی توجیه نمود. بنابراین، بوش در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۱ طی یک یادداشت دیپلماتیک برای روسیه، قزاقستان، اوکراین و بلاروس خروج آمریکا از پیمان ضد موشک‌های بالستیک را اعلان و متعاقب آن طرحهایی جهت استقرار سیستم‌ها در خارج از کشور مطرح ساخت. با وجود روی کار آمدن دموکراتها و وعده‌های انتخاباتی باراک اواما و نیز مخالفت‌های خارجی به ویژه از جانب چین و روسیه، استقرار سامانه‌های ضد موشکی و ارائه برنامه‌های نوین با تغییر و تحولاتی

۱. استاد گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان

* نویسنده مسؤول: Aakazemi@hotmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۲۸

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲، صص ۶۴-۲۹

همچنان تداوم یافته است. برغم پایان جنگ سرد و برغم جابجایی نخبگان سیاسی، ایالات متحده در صدد پیشبرد طرح‌های سامانه دفاع ضد موشکی است. در این پژوهش از چشم انداز رئالیسم تهاجمی و با روش تبیینی به بررسی این فرضیه پرداخته شده که، ایالات متحده راهبرد کلان هژمونی بر نظام بین‌الملل را جستجو نموده است و سامانه‌های دفاع ضد موشکی به عنوان بخشی از قابلیت‌های نظامی آمریکا در راستای دستیابی به هژمونی جهانی و امنیت مطلق در دستور کار قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در مقایسه با عصر جنگ سرد، ایالات متحده در دوره پس از جنگ سرد فرصت‌هایی بیشتر برای پیشبرد طرح‌های سامانه‌های دفاع ضد موشکی داشته است.

واژه‌های کلیدی: تهدید موشکی، سامانه دفاع ضد موشکی، جنگ سرد، ابتکار دفاع استراتژیک، راهبرد اوباما.

مقدمه

طرح استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی حدود هفت دهه است که در قلب معماهای امنیتی سیاست بین‌الملل قرار دارد. رهبران ایالات متحده در دوره‌های مختلف و با توجهات گوناگون، همواره ادعای تهدید موشکی بازیگران مختلفی را مطرح نموده و اعلام کرده‌اند که در مقابل تهدید موشکی کشورهای دارنده موشک‌های دوربرد بالستیک، اقدام به استقرار سامانه‌های دفاعی خواهند نمود که بتوانند از شهروندان، سرزمین، نیروهای فرارقه‌ای و نیز متحدین این کشور محافظت نماید، در این راستا، دولت‌مردان و نخبگان امنیتی - نظامی واشنگتن از اواخر جنگ جهانی دوم شروع به سرمایه‌گذاری در زمینه پژوهش در مورد چگونگی استقرار سپر دفاع ضد موشکی نمودند (Avey, 2011:12) در دهه پنجاه و با تشدید رقابت تسلیحاتی میان دو ابرقدرت شوروی و ایالات متحده، اشتیاق به پیگیری این سامانه‌ها فزونی یافت و در نهایت پس از آزمایش هسته‌ای چین در اکتبر ۱۹۶۴ عملیاتی‌شدن این سامانه‌ها به واقعیت پیوست و در مدت زمانی حدود یک دهه سامانه‌های نایک ایکس^۱، نایک زئوس^۲، سنتینل^۳ و سیستم محافظتی^۴ به رغم چالش‌ها و محدودیت‌هایشان به کار گرفته شدند (Burrows, 1984:847). اما با شدت یافتن رقابت‌های امنیتی دو رقیب بزرگ جنگ سرد و ترس از ضربه نخست هسته‌ای،

1. Nike-X
2. Nike-Zeus
3. Sentinel
4. Safeguard

سرانجام استراتژی بازدارندگی مبتنی بر تخریب قطعی متقابل^۱ مورد پذیرش دو ابرقدرت قرار گرفته و در پیمان ضد موشک‌های بالستیک^۲ بازتابی قانونی یافت (Pournelle, and Dean, 1984:116)

این پذیرش بدان جهت بود که در آن دوره احساس می‌شد که توانایی تهدید و نابودی متقابل تنها گزینه در دسترس برای حفظ ثبات و صلح در جهان است. در نتیجه تا یک دهه پس از آن، معاهده مزبور با چالش عمده‌ای مواجه نشد و پیگیری و تقویت سامانه‌های دفاع ضد موشکی تا روی کار آمدن رونالد ریگان به حاشیه رانده شد. اما قصد ریگان برای استقرار سامانه‌ای جامع که بتواند موشک‌های دوربرد بالستیک شوروی را رهگیری و نابود نماید، مجدداً نگرانی‌های عمده‌ای در زمینه دور جدید مسابقه تسلیحاتی مطرح ساخت (Fitzgerald, 2001:58). با این وجود، این برنامه به مرحله عملیاتی نرسیدگرچه نشانه‌ای از تزلزل در پیمان ضد موشک‌های بالستیک محسوب می‌شد. با فروپاشی شوروی در اواخر دهه ۱۹۸۰، تهدیدات موشک‌های بالستیک مسکو برای ایالات متحده کاهش یافت. بنابراین، این انتظار فراگیر شد که پایان جنگ سرد خط پایانی بر طرح دفاع ضد موشکی باشد. با این وجود، نخبگان سیاسی و نظامی آمریکا توجیهاتی نو مطرح ساخته و استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی را برای رویارویی با تهدیدات ناشی از دسترسی قدرت‌های منطقه‌ای به موشک‌های دوربرد بالستیک ضروری تلقی نمودند (Kay, 2012:40).

بر این اساس واشنگتن اعلان نموده است که از فن آوری‌های در دسترس برای پیشبرد سامانه‌های دفاع موشکی با هدف محافظت از خود و متحدین‌اش استفاده خواهد نمود و در دوره بوش پدر و کلینتون که برخاسته از دو حزب مخالف بودند، موفقیت‌های عمده‌ای در زمینه مقابله با موشک‌های کوتاه‌برد و میان‌برد حاصل شد. اما جورج بوش در کنار دیگر اقدامات تهاجمی و رادیکال خود در عرصه بین‌الملل، انقلابی در بحث سپرهای دفاع ضد موشکی و استقرار آنها در داخل و خارج از سرزمین آمریکا به عمل آورد (Fitzgerald, 2001:111). روی کار آمدن اوباما و دموکراتها نیز نه تنها نقطه پایانی بر پیگیری این برنامه‌ها نبود بلکه، از آغاز ریاست جمهوری باراک اوباما نیز طرح‌های دفاع ضد موشکی ایالات متحده، با تغییراتی جزئی، اما دقیق‌تر و منسجم‌تر بر اساس سیر مراحل ارتقای تکنولوژی و نیز انطباق با تهدید در داخل و خارج از سرزمین ایالات متحده، استمرار یافته است. بنابراین، پرسش پژوهش حاضر این است که: چرا به رغم

1. Mutual Assured Destruction
2. Anti-Missile Ballistic Defense

فروپاشی شوروی و کاهش تهدیدات موشکی و اتمی علیه ایالات متحده، این کشور گسترش طرح‌های استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی را پیگیری نموده است؟ در پاسخ به پرسش پژوهش، فرضیه ما این است که: ایالات متحده راهبرد کلان هژمونی بر نظام بین‌الملل را جستجو نموده است و سامانه‌های دفاع ضد موشکی به عنوان بخشی از قابلیت‌های نظامی آمریکا در راستای عملیاتی نمودن راهبرد کلان هژمونی جهانی و دستیابی به امنیت مطلق در دستور کار قرار گرفته‌اند.

پیشینه پژوهش

در زمینه سامانه‌های دفاع ضد موشکی، پژوهش‌های قابل توجهی انجام شده، که از چشم‌اندازهای مختلفی قابل دسته‌بندی هستند. در زمینه پیوند بین فن آوری و پیشبرد طرح‌های دفاع ضد موشکی پژوهش‌های انجام گرفته به دو دسته خوشبین‌ها و بدبین‌ها تقسیم می‌شوند. خوشبین‌ها معتقدند که اگر چه در حال حاضر نواقصی در این سامانه‌ها وجود دارد اما با گذشت زمان این نواقص رفع خواهند شد و ایالات متحده خواهد توانست به اهداف مورد نظر خود دست یابد. از این منظر می‌توان به «علم و فن آوری در عصر دفاع موشکی»، که توسط دیپارتمان دفاعی واشنگتن در ۲۰۱۱ به چاپ رسیده است اشاره کرد (Defense Science Broad, 2011). بدبین‌ها نسبت به توانمندی این سامانه‌ها تردید داشته و از ناکارآمدی تکنولوژیکی بحث می‌کنند و آن را در حد یک رویا و توهم می‌دانند. کوربرت و زارچان در این زمینه مقاله‌ای با عنوان «ایالات متحده و توسعه سیستم دفاع موشکی»، نگاشته‌اند که در شماره زمستان ۲۰۱۱ فارن افیرز به چاپ رسیده است (Corbett and Zarchan, 2011). آثار این دو گروه غالباً منعکس کننده دیدگاه‌های احزاب و اندیشمندان هوادار یا مخالف بکارگیری سامانه‌های دفاعی است.

گروهی دیگر از پژوهشگران تلاش نموده‌اند که تکامل سامانه‌های دفاع موشکی را در پرتو رقابت‌های نهادهای تاثیر گذار از جمله کنگره و وزارت دفاع و ریاست جمهوری بررسی نموده و تاثیر این مباحث را بر کیفیت پیشبرد سامانه‌های دفاع ضد موشکی تبیین نمایند. در این زمینه جیمز فوتر، در کتابی با عنوان «تحول مناظره‌های دفاع موشکی ایالات متحده»، که در ۲۰۱۱ به چاپ رسیده است نقش نهادهای موثر ایالات متحده بر طرح‌های دفاع موشکی را مورد بررسی قرار داده است (Futter, 2011).

چهارمین دسته از منابع را می‌توان در قالب اسناد و راهبردهای دفاع موشکی معرفی کرد که از جانب سازمان‌ها و به ویژه کمیته‌های تخصصی کنگره ایالات متحده در زمینه



سامانه‌های دفاع
ضد موشکی ایالات
متحده: از میراث
جنگ سرد تا
راهبرد نوین اوباما

دفاعی و نظامی به نگرارش در آمده‌اند. در غالب این منابع ضمن پرداختن به لزوم دستیابی به تکنولوژی دفاع ضد موشکی سعی شده است اقدامات انجام گرفته و طرح‌های در حال انجام مورد توجه قرار گیرند. از برجسته‌ترین پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه «دفاع و بازدارندگی در دومین عصر هسته‌ای»، است که توسط روبرت هاف در ۲۰۰۹ نگاشته شده است (Haffa,2009).

با این وجود منابعی نیز وجود دارند که به موضوع مورد بررسی ما نزدیکند و تلاش داشته‌اند دلایل و انگیزه‌های ایالات متحده از استقرار سامانه‌های موشکی را مورد بررسی قرار دهند. ما این دسته از آثار را در سه بخش طبقه‌بندی کرده‌ایم. نخست، طبق دیدگاه برخی از کارشناسان هدف عمده ایالات متحده از استقرار سامانه‌های موشکی مقابله با کشور چین و ایجاد چالش بر سر توانمندی‌های آن و تحت فشار قرار دادن این کشور می‌باشد. یانگ دنگ در مقاله‌ای با عنوان «هژمون تهاجمی، چشم انداز چین از راهبرد جهانی آمریکا»، که در شماره پاییز ۲۰۰۱ فصلنامه علوم سیاسی منتشر شده است، طرح‌های دفاع موشکی ایالات متحده از منظر تعارضات چین و آمریکا را بررسی نموده است (Deng,2001).

دیدگاه دوم، بر این مینا است که اهداف این سامانه‌ها صرفاً مقابله با تهدید موشکی کشورهای نوظهور دارای توانمندی موشکی است. معتقدان به این دیدگاه به ویژه اشاره‌ای جدی و مکرر به توانمندی موشکی دو کشور کره شمالی و جمهوری اسلامی ایران دارند. جان جانسون در مقاله‌ای با عنوان «تهدید موشکی بالستیک ایران» که در شماره تابستان فصلنامه «جنگ‌های خرد» در سال ۲۰۱۰ به چاپ رسیده است، تهدیدات موشکی ایران را در محاسبات راهبردی طرح‌های دفاع موشکی ایالات متحده برجسته کرده است (Janson,2010).

گروه سوم سعی داشته‌اند به تاثیر این سامانه‌ها بر محیط امنیتی بین‌المللی بپردازند. بونگ کو در این زمینه به تاثیرات استقرار سامانه‌های دفاع موشکی بر محیط‌های امنیتی در مناطق مختلف جهان پرداخته است (Ko,2007). با وجود سودمندی، این آثار آنگونه که می‌بایست، به اهداف ایالات متحده از پیشبرد طرح‌های استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی نپرداخته‌اند. با این وصف سعی ما آن است که ضمن بررسی تلاش‌های عملیاتی ایالات متحده در زمینه استقرار سامانه‌های ضد موشکی، اهداف ایالات متحده را از پی گیری طرح‌های استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی تجزیه و تحلیل نماییم.

چارچوب تئوریک: رئالیسم تهاجمی

یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان رئالیسم تهاجمی، جان مرشایمر است، که در مقدمه اثر برجسته‌اش «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»، این پرسش‌های اساسی را مطرح می‌نماید که چرا قدرت‌های بزرگ در پی سلطه‌اند؟ چرا به صورت تهاجمی رفتار نموده و چرا در سیاست بین‌الملل الگوهای رقابت‌های امنیتی به طور پیوسته، تراژیک و بی‌رحمانه تکرار می‌شوند؟ از نظر مرشایمر ساختار نظام بین‌الملل نقشی اساسی در این روند ایفا می‌نماید (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱). ساختار نظام بین‌الملل قدرت‌های بزرگ را ناگزیر از رفتارهای تهاجمی می‌کند. به باور مرشایمر، پنج فرض بنیادین انگیزه رفتار تهاجمی قدرت‌های بزرگ را تبیین می‌نماید. نخست، نظام بین‌الملل آنارشیک است. دوم، دولت‌ها دارای قابلیت‌هایی تهاجمی و در نتیجه توان صدمه‌زدن به یکدیگرند. سوم، دولت‌ها نسبت به نیت واقعی یکدیگر نامطمئن هستند. چهارم، اولین هدف دولت‌ها تضمین بقاست. پنجم اینکه قدرت‌های بزرگ بازیگرانی عقلانی هستند. آنها برای بقای خود رفتار استراتژیک مناسب را برگزیده، به اولویت‌های دیگر دولت‌ها و تاثیر سیاست‌های آنها توجه داشته و به عواقب کوتاه‌مدت و پیامدهای بلند مدت رفتار خود نیز توجه دارند. هنگامی که فرضیات مزبور به هم پیوند می‌خورند، انگیزه‌های رفتار تهاجمی قدرت‌های بزرگ را به وجود می‌آورند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۳).

بر این اساس، بقا، نگرانی اولیه دولت‌هاست و بهترین راه حفظ بقا تبدیل شدن به یک هم‌مومن جهانی است. به عبارتی، قدرت‌های بزرگ که نگران بقای خود هستند، گزینه دیگری ندارند جز اینکه در پی کسب قدرت و تسلط بر دیگر دولت‌ها در نظام بین‌الملل باشند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۷). از این دیدگاه، دولت‌ها با رفتار عقلایی وادار به رقابت بر سر قدرت می‌شوند و راهبردهایی تهاجمی را برای دستیابی به امنیت اتخاذ می‌کنند. تضمین امنیت که پیش‌نیاز آن افزایش قدرت است می‌تواند استفاده از ابزارهای نظامی را نیز موجه سازد. بنابراین، از چشم‌انداز رئالیسم تهاجمی، جنگ و ستیز اموری اجتناب ناپذیر و دولت تنها شکل همبستگی و یگانه‌کنون مهم حقوق و مسئولیت‌ها است (فرای و اهیگن، ۱۳۹۰: ۲۵). مرشایمر باور دارد که رخت بر بستن جنگ و رقابت قدرت‌های بزرگ از عرصه نظام بین‌الملل سرابی بیش نیست (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱).

از نظر مرشایمر در سیاست بین‌الملل جایی برای قدرت‌های حافظ وضع موجود وجود ندارد. حتی اگر یک دولت توانایی تبدیل شدن به هم‌مومن را نیز نداشته باشد، باز هم سعی می‌کند با در پیش گرفتن رفتار تهاجمی نسبت به رقبا تا حد توان بر قدرتش بیفزاید. بنابراین، اشتیاق برای به دست آوردن قدرت بیشتر هرگز از بین نخواهد رفت

مگر آنکه دولتی به هدف غایی یعنی وضعیت هژمونی جهانی دست یابد. این ادعایی برخلاف دیدگاه والتز است، که بر این باور است که کشورها «امنیت طلب^۱» بوده و در پی حفظ دستاوردهای خود می‌باشند. در نتیجه کشورهای والتزی کشورهای محتاط و خواهان حفظ وضع موجود هستند. آنها لزوماً به دنبال بیشینه نمودن قدرت نبوده، بلکه قدرت را به نسبتی می‌خواهند که در برابر دیگر دولت‌ها توان دفاع از خویش را داشته باشند (لیتل، ۱۳۸۹: ۲۹۹). اما رئالیسم تهاجمی بر این باور است که اولاً محاسبه میزان متناسب قدرت برای تامین امنیت بسیار دشوار است. ثانیاً، کشورها صرفاً به قدرتمندتر بودن از دیگر دولت‌ها نمی‌اندیشند بلکه، تنها هژمونی جهانی تمنای آنها را فرو می‌نشانند، بر این اساس قدرت‌های بزرگ همواره در صدد بهره‌گیری از فرصت‌ها برای افزایش قدرت خویش‌اند تا شکاف در قدرت خود و رقبا را افزایش دهند. آنها حتی در فقدان تهدید فوری و آشکار، باید قدرت و نفوذشان را افزایش دهند چرا که نمی‌توانند مطمئن باشند چه وقت و کجا تهدید بعدی ظهور می‌کند. مهم این است که دولت‌ها همیشه با ترس، عدم قطعیت، تردید و بنابراین همه به یک شیوه در مورد هم فکر می‌کنند (Lobel, 2010: 6654). بنابراین یک قدرت بزرگ حتی زمانی که نسبت به رقبای خود به برتری نظامی قاطع دست می‌یابد باز هم در جستجوی فرصت‌هایی برای کسب قدرت بیشتر است. این روند تنها زمانی متوقف می‌شود که هژمونی حاصل شده باشد. هژمون نیز دولتی است که آنقدر قدرتمند است که بر دیگر دولت‌های نظام تسلط دارد و هیچ‌کدام از دولت‌های دیگر بضاعت نظامی لازم برای ایجاد یک جنگ جدی با آن را ندارند. به عبارت دقیق‌تر، یک هژمون بالقوه صرفاً قدرتمندترین دولت در نظام بین‌الملل نیست بلکه یک قدرت بزرگ است با قابلیت نظامی بالفعل و بالقوه بسیار زیاد که قادر است کلیه قدرت‌های بزرگ را تحت سلطه و کنترل داشته باشد (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۴۶ و Toft, 2003: 7).

از چشم انداز رئالیسم تهاجمی، پایه و اساس قدرت بر حسب قابلیت‌های مادی که یک دولت در اختیار دارد ارزیابی می‌شود. به بیان مرشایمر «قدرت موثر و کارآمد یک دولت در نهایت تابعی از نیروهای نظامی آن و چگونگی و مقایسه این نیروها با نیروهای نظامی دولت‌های رقیب می‌باشد» (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۶۳). دولت‌ها ترجیح می‌دهند که به منظور حداکثرسازی قدرت و امنیت به افزایش دائمی توانایی‌های نظامی خویش بپردازند (Tang, 2008: 549).

بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که میزان ترس تنها با دگرگونی در میزان قدرت دولت‌ها تغییر می‌کند، هنگامی که دولتی در پی تامین امنیت خود است برای تعیین اینکه کدام دولت‌ها تهدید را متوجه بقایش می‌کنند، اساساً بر توانمندی‌های تهاجمی رقبا متمرکز می‌شود و نه بر نیت آنها. نیت در نهایت غیر قابل شناخت هستند، بنابراین، دولت‌ها در مورد نیت رقبا، بدترین احتمالات را در نظر می‌گیرند (Tang, 2008: 456). دولت‌ها منطق عدم قطعیت در مورد نیت یکدیگر را درک نموده و بهترین راه را برای بقا در چنین جهانی به حداکثر رساندن قدرت می‌دانند. در عمل نیز آنچه از نظر دولت‌ها مهم است نحوه توزیع قدرت در میان آنها است. از آنجا که هژمونی هدف نهایی هر قدرت بزرگی است، دولت‌ها نسبت به توازن قدرت حساس بوده و همواره به دنبال فرصت برای تغییر توزیع مزیت‌ها به نفع خویش هستند، تا قدرت خود را به زیان رقبا به حداکثر برسانند. تنها در وضعیت هژمونی جهانی است که رقابت امنیتی پایان یافته و دولت هژمون به مرحله امنیت مطلق می‌رسد.

مرشایمر به این نکته اشاره می‌کند که هژمونی جهانی مستلزم تفوق نظامی است. از دیدگاه وی «اگر دولتی نسبت به تمامی رقبایش به برتری هسته‌ای دست یابد، آنقدر قدرتمند خواهد بود که تبدیل به تنها قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل گردد... و با ظهور هژمون هسته‌ای موازنه نیروهای متعارف دیگر موضوعیت نخواهد داشت» (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۶). اسنایدر نیز تاکید می‌کند که از دیدگاه رئالیسم تهاجمی هژمونی جهانی تقریباً غیرممکن است «مگر برای دولتی که به تفوق هسته‌ای دست یابد که به معنای توان نابودی رقیب بدون هراس از تلافی است» (Snyder, 2003: 152). حتی یک هژمون منطقه‌ای نیز برای حفظ بقای خود باید به طور مستمر اهدافی را تعقیب کند که رقبای بالقوه‌اش را با چالش مواجه سازد. چنانکه فیشر در تبیین رئالیسم تهاجمی می‌نویسد که از این منظر «هژمون منطقه‌ای یا باید قدرت خود را باز هم توسعه دهد یا اینکه بمیرد» (Fisher, 2012: 7).

بنابراین، دولت‌ها در راستای مهمترین هدف خود یعنی حفظ بقا، راهبرد تهاجمی بیشینه‌سازی قدرت را برای نیل به جایگاه هژمون جهانی در دستور کار قرار می‌دهند. لازمه دستیابی به هژمونی جهانی نیز تغییر موازنه قدرت است. ما در ادامه این مقاله با بررسی تلاش‌های ایالات متحده در زمینه دفاع موشکی نشان خواهیم داد که چگونه رهبران این کشور در دوره پس از جنگ سرد بر بنیان فرضیه‌های اساسی رئالیسم تهاجمی در پی کاهش آسیب‌پذیری خود در مقابل تهدیدات احتمالی آینده، بازداشتن مخالفان و

رقبا از ایجاد هرگونه چالش با استفاده از نیروی نظامی و به ویژه موشکی، تغییر در موازنه راهبردی، حداکثرسازی امنیت و بنابراین هژمونی جهانی هستند.

سیر تکاملی و اهداف سامانه‌های دفاع موشکی در دوره جنگ سرد

سامانه‌های دفاع ضد موشکی از برجسته‌ترین فن‌آوری‌های تسلیحاتی هستند که ایالات متحده از بدو پیدایش موشک‌های دور برد، جهت غلبه بر توان نظامی رقبا، بدان توجه نموده و برای عقیم نمودن توان موشکی دشمنان بالفعل و بالقوه‌اش، از اوایل دهه ۱۹۵۰ بر پیشبرد طرح‌های استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی متمرکز شده است (Department of Defense, 2010:8). چنین سامانه‌هایی، می‌بایست جهت حرکت موشک‌هایی را که در حیطه عملیاتی آن پرتاب می‌شوند تعیین کرده و در صورتی که پیش‌بینی شود که هدف این موشک‌ها، هر یک از اهداف تحت پوشش سپر دفاع ضد موشکی باشد، با استفاده از موشک‌های رهگیر آنها را هدف قرار داده و منهدم کنند (Hildreth&Carl, 2009:1). گسترش و تکامل سامانه‌های مزبور در یک روند تاریخی و متأثر از معادلات قدرت در عرصه بین‌المللی صورت گرفته و استقرار و تقویت آنها دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است. بنابراین پیش از پرداختن به دوره پس از جنگ سرد ضرورت دارد که به چگونگی ورود سامانه‌های دفاع ضد موشکی به عرصه رقابت قدرت-های بزرگ در عصر جنگ سرد پرداخته شود.

برنامه‌های تحقیقاتی و طرح‌های عملیاتی واشنگتن به منظور انهدام توان تهاجمی موشکی رقبا پس از تولید اولین موشک‌های دور برد در طول جنگ جهانی دوم آغاز شد. مرکز تحقیقاتی پینامون آلمان در تابستان ۱۹۴۰ موفق به ابداع موشک‌های دوربردی شد که در طول جنگ با توسل به آن از خاک فرانسه تحت اشغال، بریتانیا را مورد هدف قرار می‌دادند (رومی ۱۳۸۷: ۱۲۳). در آن هنگام آلمان که در صدد هژمونی بر قاره اروپا بر آمده بود به توانایی موشکی خود به مثابه مزیتی راهبردی برای غلبه بر انگلستان می‌نگریست، ایالات متحده احساس می‌نمود که امنیت ملی‌اش به توازن قوا در اروپا و هم‌چنین پاسیفیک وابسته شده است. هژمونی آلمان بر اروپا، این دولت را آنچنان قدرت-مند می‌نمود که می‌توانست امنیت ایالات متحده را در آنسوی آتلانتیک تهدید نماید (Mearshaemer, 2001:178). هژمونی آلمان بر اروپا مستلزم شکست انگلستان بود که برای بیش از یک قرن و نیم نقش یک نیروی توازن بخش را در قاره اروپا بازی نموده بود و موقعیت جزیره‌ای انگلستان بر انگیزه آلمان برای دسترسی به تسلیحات دوربرد می‌افزود. مخترع اولین موشک‌های دور برد «فون براون» آلمانی بود و اولین نسل موشک‌ها



VI و VII در ۱۹۴۰ تحت نظر وی تولید شدند (سلاح‌های هسته‌ای و تئوری بازدارندگی، ۱۳۸۷: ۱). آگاهی از این طرح‌ها سبب شد که نیروی هوایی ارتش ایالات متحده جهت غلبه بر مزیت تهاجمی موشکی آلمان و متحدینش مطالعات در زمینه دفاع موشکی را آغاز نماید. بنابراین، هر چند که از لحاظ عملی هیچگونه طرح عملیاتی در دهه ۱۹۴۰ به بهره‌برداری نرسید، اما «تحقیق و پژوهش» در مورد این سامانه‌ها به این دهه باز می‌گردد (رومی، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

پس از شکست آلمان و متحدینش، آغاز رقابت‌های امنیتی ایالات متحده و شوروی بر اهمیت طرح‌های ایجاد و استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی برای واشنگتن افزود. در سال ۱۹۵۷، شوروی اولین موشک بالستیک میان قاره‌ای را تولید و آزمایش کرد. در ماه اوت ۱۹۵۷، خروشچف اعلام نمود که این موشک‌ها قادرند بار اتمی خود را هزاران کیلومتر آن‌سوتر بر زمین گذارند (طباطبائی، ۱۳۷۳: ۱۰۰). در همان سال مسکو ماهواره «اسپوتنیک» را نیز با استفاده از چنین موشکی پرتاب نمود، دست‌یابی مسکو به این توانایی موشکی، موازنه راهبردی را به زبان ایالات متحده تغییر می‌داد، در پاسخ به افزایش توان موشکی شوروی، آمریکا پیشبرد طرح‌های دفاع موشکی را با شدت بیشتری پیگیری نمود، ارتش آمریکا تا ژانویه ۱۹۵۸ بر روی سامانه دفاع ضد موشک نایک ژئوس تحقیقات چشمگیری انجام داده بود. طبق طرح اولیه، موشک‌های به کار رفته در طرح مزبور می‌بایست در ارتفاع بیش از ۱۰۰ کیلومتری، موشک‌های بالستیک پرتاب شده از جانب اتحاد جماهیر شوروی را رهگیری و نابود کنند (Ko, 2007: 104). اما این سامانه به دلیل ضعف تکنولوژی به کار رفته در رادارها و توانایی دشمن در فریب آنها، هزینه‌های سرسام‌آور و نیز نگرانی کشورهای همسایه آمریکا از اثرات مخرب موشک‌ها در زمان انهدام، به صورت پروژه‌های عملیاتی در نیامد.

از سال ۱۹۶۱ برنامه نایک-ایکس جایگزین طرح قبلی شد، این طرح دارای سه بخش رادار ردیاب الکترونیکی، موشک‌های کوتاه‌برد و نیز موشک‌های دوربرد بود. موشک‌های رهگیر، از روی یک ماهواره مستقر در فضا پرتاب می‌شدند (Pournelle, and Dean, 1984: 124). در این برنامه برای اولین بار مفهوم رهگیری موشک در مرحله پرتاب مطرح شد. به این معنا که دفاع موشکی متمرکز بر نابودی موشک دشمن قبل از مرحله اوج‌گیری و اصابت به هدف بود. قرار بود در این برنامه به جای استفاده از کلاهک هسته‌ای، تورهای بزرگ سیمی برای خنثی کردن موشک‌های بین قاره‌ای احتمالی شوروی در مراحل آغازین پرتاب به کار گرفته شدند، چرا که در طول بحران موشکی کوبا، آمریکا بیش از پیش نسبت به هزینه‌های یک جنگ هسته‌ای با شوروی واقف شده و

درصد افزایش توان دفاعی خویش به گونه‌ای بود که بدون ضربه زدن به شوروی توان تهاجمی موشکی‌اش را منهدم نماید. مشکل اصلی طرح مزبور در ناتوانی در دفاع از سایت‌هایی بود که موشک‌های رهگیر بر روی آنها پرتاب می‌شدند، لذا این برنامه نیز در سال ۱۹۶۷ کنار گذاشته شد (Bach, 2008). در ۱۸ سپتامبر همان سال پنتاگون اعلام کرد که قصد دارد طرح دولایه سنتینل^۱ را مستقر نماید، این سامانه نیز متشکل از موشک‌های دوربرد و میانبرد و سیستم‌های راداری و رایانه‌های مربوطه بود. البته آمریکایی‌ها این بار منبع تهدید را در جای دیگری تشخیص داده و تاکید کردند که این سامانه به منظور حفاظت از ایالات متحده در مقابل تهدید موشکی چین طراحی شده است، این سامانه می‌بایست به مثابه یک چتر حفاظتی از شهرهای بزرگ ایالات متحده در برابر حملات احتمالی موشکی دفاع نماید، نگرانی از واکنش شوروی سبب شده بود که از گسترش این طرح به منظور دفاع از سراسر ایالات متحده اجتناب شود (Smith, 2000: 40). در نهایت کارشناسان سیاسی و نظامی این سامانه را نیز به دلیل ضعف تکنولوژیک و عدم کارایی در مقابل یک حمله گسترده، نگرانی کشورهای دوست از حمل کلاهک‌های اتمی بر روی موشک‌های پرتابی و ترس از حمله پیشدستانه دشمن قبل از عملیاتی نمودن آن، ناکارآمد توصیف کردند (رومی، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

پس از آن، دولت نیکسون اعلام کرد که از یک سیستم حفاظتی محدودتر برای حراست از محل استقرار موشک‌های بالستیک و بخصوص حفاظت از سایت مینوتمن^۲ در داکوتای شمالی استفاده خواهد کرد. بنابراین، هدف برنامه حفاظتی به جای دفاع از شهروندان آمریکا، دفاع از سایت‌های پرتاب موشک‌های بالستیک میان قاره‌ای اعلام شد تا از این طریق بر مزیت‌های دفاعی ایالات متحده در برابر شوروی افزوده شود. هر چند این برنامه دفاعی به سبب هزینه کمتر، پوشش جغرافیایی محدود و از میان رفتن خطر انفجار کلاهک‌های اتمی بر فراز زیست‌گاه شهروندان، فاقد مشکلات سامانه‌های پیشین بود، اما هنوز نگرانی‌هایی وجود داشت، شوروی نیز متقابلاً دست به استقرار آشیانه‌های پدافند ضد موشکی پیرامون مسکو و استقرار موشک‌های گالوش^۳ زد (عسگری، ۱۳۸۶: ۷). همچنین، نگرانی از تشدید مسابقه تسلیحاتی و نیز ابهام تکنولوژیک باعث شد که کنگره از ساخت این سامانه اظهار نگرانی کند. در میان موج مخالفت‌های درونی، استقرار نخستین سامانه ضد موشکی به تصویب رسید و آمریکا موشک‌های هسته‌ای خود را

1. Sentinel Program
 2. Minuteman
 3. Galosh

نزدیک منطقه گراند فورک^۱ و داکوتای شمالی مستقر نمود (Pournelle and Dean, 1984:86).

از آغاز دهه ۱۹۷۰ دو ابرقدرت دریافتند که تلاش‌هایشان برای غلبه بر توان انهدام موشک‌های دوربرد با واکنش‌های سریع و شدید متقابل مواجه شده و بازدهی نزولی یافته است، براین اساس ناگزیر از پذیرش راهبرد بازدارندگی مبتنی بر نابودی متقابل شدند، نابودی متقابل بدین معنا بود که هر کدام از دو ابرقدرت توانایی انهدام یکدیگر را کسب نموده‌اند و با دستیابی به توان ضربه دوم هسته‌ای، چنانچه شوروی یا آمریکا بر علیه یکدیگر دست به حمله هسته‌ای می‌زدند، هر کدام چنان توانایی هسته‌ای داشتند که می‌توانستند به رغم دریافت ضربه اول، دیگری را مورد حمله هسته‌ای قرار دهند (Ackerman, 2002:6). آسیب‌پذیری متقابل دو ابرقدرت به اساسی برای ثبات در روابطشان تبدیل شد، بنابراین گسترش سامانه‌های دفاع موشکی در ایالات متحده می‌توانست از آسیب‌پذیری‌های آمریکا در برابر شوروی بکاهد، اما ایالات متحده چنین اقدامی را سبب تزلزل ثبات در روابط با شوروی ارزیابی نمود، لذا دو ابرقدرت در ۱۹۷۲، توافق نمودند که از گسترش برنامه‌های موشکی اجتناب نمایند (Burrows, 1984:849). طبق این پیمان، دو کشور اجازه یافتند که تنها دو سایت ضد موشکی برای دفاع در مقابل موشک‌های قاره‌پیمای بالستیک مستقر نمایند. با بازنگری معاهده در سال ۱۹۷۴ مسکو و واشنگتن موظف شدند که فقط یک سامانه و آن هم با ۱۰۰ موشک رهگیر و صرفاً جهت دفاع از یک سایت، مستقر نمایند، تا بدین گونه ثبات راهبردی مبتنی بر تضمین نابودی متقابل حفظ شود (Ackerman, 2002:2).

از اوایل دهه ۱۹۸۰ ایالات متحده دگرباره درصدد برتری تسلیحاتی بر شوروی بر آمد، ریگان در ۲۳ مارس ۱۹۸۳ برنامه بلندپروازانه ابتکار دفاع استراتژیک را اعلام کرد و جامعه علمی و استراتژیک ایالات متحده را برای تولید سامانه‌های رهگیری و انهدام موشک‌های بالستیک قبل از رسیدن به خاک ایالات متحده فرا خواند (Fitzgerald, 2001:64). در راستای این برنامه، در سال ۱۹۸۵ سازمان دفاع راهبردی استراتژیک (SDIO) یک سیستم دفاعی چند لایه‌ای فضا-پایه را به منظور دفاع از ۳۵۰۰ هدف، در مقابل موشک‌های بالستیک شوروی پیشنهاد داد. حدود ۴ میلیارد دلار هر ساله صرف ایجاد SDI می‌شد و پیش‌بینی می‌شد که این سامانه در سال ۱۹۹۳ مستقر شده و در سال ۱۹۹۷ با بهره‌گیری از موشک‌های مستقر در زمین و فضا به مرحله نهایی

1. Grand Fork

برسد (Smith,2000:3). این سامانه شامل گنبد فضایی بود که سلاح‌های تدافعی در مدار زمین را نیز شامل می‌شد و این چتر دفاعی در صورت عملیاتی می‌توانست از کل فضای کشور در مقابل هر نوع حمله موشکی محافظت کند و بدین گونه توان موشکی شوروی را در برابر خاک ایالات متحده عقیم نماید و با افزایش مزیت‌های موشکی ایالات متحده بر توان این دولت در برابر شوروی بیفزاید (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱: ۱۴). متحدین آمریکا نیز که نگران سلطه شوروی بر اروپا و دیگر مناطق جهان بودند بریتانیا، آلمان غربی و ایتالیا یادداشت تفاهمی را با ایالات متحده امضاء کردند که مشارکت بخش‌های دولتی یا خصوصی را در ابتکار دفاع استراتژیک مجاز می‌نمود (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳: ۳۶۸). طرح ریگان میزان فشارهای ناشی از رقابت تسلیحاتی با آمریکا را برای شوروی افزایش می‌داد و هزینه‌های سنگین مالی بر ایالات متحده تحمیل می‌نمود، لذا با روی کار آمدن گورباچف و کاهش تنش در روابط دو ابر قدرت، پیشبرد طرح سامانه جامع دفاع ملی ایالات متحده نیز متوقف شد سپس واشنگتن و مسکو موافقتنامه منع گسترش موشک‌های بالستیک را امضاء نمودند. در فراز و نشیب رقابت‌های امنیتی عصر جنگ سرد، توانایی‌های دفاع ضد موشکی ایالات متحده رشد نمود، گرچه به لحاظ ترس از واکنش شوروی، این دولت فرصت نیافت که طرح‌های دفاع ضد موشکی‌اش را آنگونه که برای تفوق هسته‌ای ضرورت دارد پیش ببرد. در عصر جنگ سرد آمریکا نگران هژمونی شوروی بر سراسر قاره اروپا بود و به توانایی‌های موشکی به مثابه مزیت‌هایی برای مقابله جویی با شوروی می‌نگریست (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۴۵). در پی فروپاشی شوروی، جنگ سرد خاتمه یافت اما تمنای آمریکا برای هژمونی جهانی، به مثابه یک قدرت بزرگ نه تنها فروکش نکرده است بلکه فرصتی برای بروز یافته و در صدد برآمده که شکاف در میزان قدرت خود و رقبای احتمالی‌اش را افزایش دهد، عدم قطعیتی که در سیستم بین‌المللی وجود دارد آمریکا را نیز ناگزیر از جستجوی همیشگی قدرت بیشتر ساخته است (Mearsheimer,2012:5).

سامانه‌های دفاع ضد موشکی ایالات متحده پس از جنگ سرد

با پایان جنگ سرد و کاهش تهدیدات موشکی شوروی، کاخ سفید برای مشروع نمودن پیشبرد طرح‌های سامانه‌های دفاع ضد موشکی، تهدیدات قدرت‌های نوظهور موشکی را برجسته نمود (Fitzgerald,2001:11). حال آنکه ایالات متحده، مزیت‌های سامانه‌های دفاع ضد موشکی را، به مثابه ابزارهایی برای پیشبرد تفوق در سیستم بین‌المللی مورد ارزیابی قرار داده است و برای غلبه بر ترس از حیات در سیستم آنارشیک بین‌المللی هم

چنان ناگزیر از افزایش مزیت‌های تسلیحاتی است که در رشد بودجه دفاعی‌اش نمایان شده است (Mearsheimer, 2012:8). در ۱۹۹۱ که جنگ سرد به پایان رسیده بود، در طول جنگ دوم خلیج فارس، حملات موشکی عراق به پایگاه نظامیان آمریکایی در شمال شرق عربستان به کشته شدن تعدادی از نظامیان آمریکا انجامید، بوش، رئیس جمهوری وقت فرصت یافت که اولین طرح گسترش سامانه‌های دفاع ضد موشکی را پس از فروپاشی شوروی به پیش ببرد، بوش طرح گسترش سامانه‌های محدود دفاع موشکی را در برابر دشمنان منطقه‌ای مجهز به توانایی‌های موشکی ارائه داد، این سامانه‌های محدود توان قدرت‌های منطقه‌ای را در به چالش کشیدن نفوذ ایالات متحده، کاهش می‌داد (Haffa&et.al, 2009:22).

در سال ۱۹۹۳ و با روی کار آمدن بیل کلینتون، برنامه دفاع استراتژیک ریگان، کنار گذاشته شد. اما تحت فشار جمهوری خواهان، پرزیدنت کلینتون نیز استراتژی ۳+۳ را که راهنمایی برای توسعه و بکارگیری سامانه دفاع ضد موشکی بود، تصویب کرد، لازم به ذکر است که کلینتون اشتیاق چندانی برای پیشبرد برنامه‌های دفاع ضد موشکی نداشت (Ko, 2007:104). اما پنتاگون در آن برهه معتقد بود که کاهش حجم این برنامه‌ها ریسک بزرگی است. بر اساس استراتژی ۳+۳ ایالات متحده می‌بایست یک سامانه دفاع ضد موشکی ملی را برای دفاع از کشور در برابر حملات محدود از جانب موشک‌های بالستیک دوربرد کشورهای متخاصم یا احتمالا یک حمله غیرعمدی و تصادفی از سوی روسیه و چین پایه‌ریزی می‌کرد. این برنامه تاکید می‌کرد که دفاع موشکی ملی باید در دوره سه ساله اول (۱۹۹۷-۲۰۰۰) از لحاظ تکنولوژیکی ارتقا یافته و چنانچه این سیستم به لحاظ تکنولوژیکی امکان‌پذیر بوده و در مقابل تهدیدات تضمین‌دهنده باشد، در دوره سه ساله دوم (۲۰۰۰-۲۰۰۳) به مرحله اجرا در آید (Futter, 2011:102).

در آن دوره آزمایش موشک تاپودونگ کره شمالی و آزمایش‌های هسته‌ای هند و پاکستان مایه نگرانی آمریکا و مشروعیت دادن به برنامه‌های این کشور شدند و همین عوامل در کنار فشار بی‌سابقه جمهوری خواهان، کلینتون را متقاعد نمود که قانون دفاع موشکی سال ۱۹۹۹ را امضا کند. این قانون اعلان می‌داشت «سیاست ایالات متحده این است که در کوتاه‌ترین زمان ممکن یک سامانه دفاع ضد موشکی ملی که از نظر فنی قادر به دفاع از قلمرو ایالات متحده در برابر تهاجم موشکی‌های بالستیک محدود-خواه به صورت تصادفی، غیرمجاز یا عمدی- باشد، مستقر نماید» (Kyl, 2013:14). از آن پس تلاش‌های کلینتون تا بدانجا پیش رفت که مورد اعتراض بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفت. به ویژه روسیه و چین همواره از آمریکا می‌خواستند که برنامه دفاع ضد

موشک‌های بالستیک را متوقف سازد، چرا که قدرت نسبی این دولت‌ها را در برابر آمریکا کاهش می‌داد.

از اوایل قرن بیست و یکم با روی کار آمدن جورج بوش، واشنگتن دگرباره توسعه و گسترش سامانه‌های دفاع ضد موشکی را در دستور کار قرار داد، گسترش سامانه‌های دفاع موشکی بخشی از تلاش‌های کاخ سفید در جهت نیل به تفوق در لحظه‌ای تک قطبی بود که می‌بایست به یک عصر تک قطبی بسط یابد، در اولین اقدام و در راستای سیاست‌های تهاجمی جورج بوش، آزمایش سامانه دفاع موشکی در تاریخ ۱۴ ژوئیه سال ۲۰۰۱ انجام شد. در فاصله ۱۴۴ مایلی زمین یک موشک با سرعت چهار و نیم مایل در ثانیه، یک کلاهک آزمایشی را نابود کرد. در پی موفقیت این آزمایش، بوش تقاضای ۸/۳ میلیارد دلار بودجه در سال ۲۰۰۲ برای پیشبرد برنامه سامانه دفاع ملی کرد که ۵۷ درصد بیش از بودجه سال ۲۰۰۱ بود (Kay, 2012:43).

حادثه ۱۱ سپتامبر به ایالات متحده فرصت داد که پیشبرد طرح‌های دفاع ضد موشکی را توجیه نماید. بر این اساس جورج بوش در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۱، طی یک یادداشت دیپلماتیک برای روسیه، قزاقستان، اوکراین و بلاروس خروج آمریکا از پیمان ضد موشک‌های بالستیک را اعلام کرد و تحت تاثیر حوادث یازده سپتامبر و فضای روانی مساعد برای توسل به اقدامات تهاجمی، نومحافظه‌کاران تصمیم به گسترش سامانه‌ها به خارج از مرزهای ایالات متحده گرفتند، در داخل آمریکا، در ۲۲ جولای ۲۰۰۴ اولین موشک رهگیر زمین پایه در آلاسکا مستقر شد که ناقض پیمان ABM بود. تا اواخر آن سال ۶ موشک رهگیر دیگر در گرینلی^۱ و دو موشک در پایگاه هوایی واندنبرگ در کالیفرنیا مستقر شدند. همزمان اجزای برنامه‌های دریا-پایه توسعه داده شدند و چندین رزم‌ناو نیروی دریایی ایالات متحده به رادارهای مورد استفاده در زمینه دفاع موشکی مجهز شدند (Ramos, 2007:5). در سال ۲۰۰۵ نیز دو موشک رهگیر دیگر به این مجموعه افزوده شد (گلسر، ۱۳۸۶: ۱۶). در خارج از مرزهای سرزمینی نیز طرح دفاع موشکی در شرق اروپا و در خاک کشورهای لهستان و جمهوری چک دنبال شد که چالشی برای توانمندی موشکی روسیه محسوب می‌شد و با وجود نارضایتی و مخالفت گسترده کشورهای جهان و به ویژه روسیه که آن طرح را متوجه توان بازدارندگی خود می‌دانستند، در تاریخ ۹ جولای ۲۰۰۸ توافقنامه میان دو کشور مزبور و آمریکا به امضاء رسید (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۷).

از جمله مسائلی که در آن سامانه پیش‌بینی شده بود و باعث نگرانی روسیه و دیگر کشورها بود، توانایی دفاع چندلایه‌ای و هدف قرار دادن موشک‌های مهاجم در هر یک از مراحل شلیک اولیه، مرحله میانی و مرحله نهایی بود، موشک‌ها بدون کلاهک انفجاری می‌بایستی کار می‌کردند و صرفاً به دلیل سرعت فوق‌العاده‌ای که داشتند، می‌توانستند موشک شلیک شده را در فضای ماوراء جو منهدم کنند. تئوری موجود در پشت سر این طرح این بود که هنگامی که یک موشک پرتاب می‌شود، موشک پرتابی با موشک مهاجم برخورد کرده و آن را در فضای ماوراء جو با استفاده از انرژی ناشی از اصابت رودررو نابود کند. پیش‌بینی شده بود که سرعت هر دو موشک در لحظه برخورد به حدود ۲۴ هزار کیلومتر در ساعت خواهد رسید، این طرح تلاشی در راستای خارج نمودن روسیه از گردونه قدرت‌های راهبردی موشکی بود (Department of the State, 2008:4) و (Pullinger, 2007:12). اما چنانکه اشاره شد، این برنامه با مخالفت کشورهای مختلف و به ویژه روسیه و برخی از متحدین آمریکا در ناتو مواجه شد و به دلیل هزینه‌های سرسام‌آور آن مخالفت‌هایی نیز در داخل و به ویژه از جانب دموکرات‌ها شروع شد. در نهایت با ظهور بحران اقتصادی و رقابت‌های انتخابات ۲۰۰۸ ریاست جمهوری، اوپاما وعده داد که در صورت روی کار آمدن در برنامه سامانه دفاع ضد موشکی پیشنهادی بوش برای اروپا تغییر و تعدیلاتی به وجود خواهد آورد (Futter, 2012:8).

راهبرد دفاع ضد موشکی در دوره اوپاما

در دوره جورج بوش، نومحافظه کاران در صدد تبدیل قرن بیست و یکم به یک قرن آمریکایی بودند که به معنای تفوق ایالات متحده بر جهان بود، در این راستا طرح سامانه دفاع ملی به مثابه ابزاری در جهت نیل به تفوق هسته‌ای نگر بسته می‌شد، نومحافظه کاران با صراحت بیشتری راهبرد توازن قوا را رد نمودند و صلح را برآیند تفوق جهانی ایالات متحده خواندند (Harmer, 2012:87). نومحافظه کاران بر این باور بودند که در عصر جنگ سرد، شوروی مانع از آن شد که ایالات متحده جهان را آنگونه که می‌خواست بازسازی کند، آنها برهه پایان جنگ سرد را به مثابه لحظه تک قطبی یافتند که فرصتی است تا ایالات متحده نظم جهانی را بازسازی کند و پیش از آنکه خطرات جدید، توان و نفوذ جهانی آمریکا را به چالش بکشند، این کشور با رویکردی تجدید نظر طلبانه آنقدر بر قدرت خود بیفزاید که دیگر دولت‌ها تصور رقابت با آمریکا را از خود دور نمایند (Futter, 2011:221). بر همین اساس بود که آمریکا بطور یک جانبه، معاهده ضد موشک-های بالستیک را به مثابه سنگ بنای توازن راهبردی دو ابرقدرت عصر جنگ سرد ترک

نمود و طرح دفاع ملی به معنای امنیت مطلق در برابر تهدید احتمالی موشکی را در دستور کار قرار داد. اما رشد حساسیت های بیرونی و بحران اقتصادی بر پیشبرد طرح سامانه دفاع ملی تاثیر گذاشت، لذا باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ بر خلاف رقیب جمهوری خواه خود نه تنها بر ضرورت دفاع موشکی در شرق اروپا تاکید نکرد، بلکه در سخنرانی های تبلیغاتی خود وعده داد که در صورت راهیابی به کاخ سفید تغییراتی در برنامه های موشکی بوش ایجاد خواهد کرد (Harmer,2012:88). وی پس از رسیدن به ریاست جمهوری، مجدداً اعلام نمود که طرح بوش را در شرق اروپا به حالت تعلیق در خواهد آورد و در نهایت در سپتامبر ۲۰۰۹ این وعده خود را عملیاتی نمود. در مجموع، می توان زمینه های تاریخی و مخالفت های دیرینه دموکرات ها با گسترش سامانه های دفاع ضد موشکی، بحران اقتصادی آمریکا، موضع گیری های سرسختانه روسیه و خواست آمریکا برای عادی سازی روابط با این کشور و امید به امضای معاهده کنترل تسلیحات را از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر تصمیم اوباما در تعلیق سامانه های لهستان و چک برشمرد (Futter,2012:13).

اما تعلیق سامانه چک و لهستان نه تنها به معنای پایان استقرار سامانه های ضد موشکی در جهان نبود، به نظر می رسد که تیم اوباما برنامه هایی جامع تر، گسترده تر و جهانی تر در زمینه دفاع ضد موشکی در دست دارند. اوباما و تیم امنیتی - نظامی وی معتقد بودند که سایت مورد نظر بوش در چک و لهستان نه از لحاظ مالی به صرفه است و نه از نظر تکنولوژیکی آزمون شده است. بنابراین، باید طرحی را ارائه می دادند که این نواقص و محدودیت ها را در خود نداشته باشد. بعلاوه با تهدیدات دشمنان و هم با میزان توانمندی های تکنولوژیکی - مالی ایالات متحده هم خوانی داشته و منطبق باشد. از این رو، تنها چند هفته پس از تعلیق طرح سامانه پیشنهادی بوش، پرده از برنامه دفاع موشکی موسوم به «رهیافت مرحله بندی تطبیقی»^۱ برداشتند (Kay,2012:44).

۳-۱. رهیافت مرحله بندی تطبیقی:

اولین اشاره جدی باراک اوباما به استراتژی دفاع ضد موشکی پس از انتخابات در مصاحبه ای کوتاه با نشریه «Arm Control Today,2008» انجام شد. در آن مصاحبه، اوباما آشکار ساخت که دفاع ضد موشکی می تواند بخش مهمی از برنامه کاهش تهدیدات ناشی از موشک های بالستیک مجهز به تسلیحات کشنده باشد، اما او تاکید کرد که

کارآیی دفاع موشکی باید اثبات شود و به مثابه بخشی از رهیافتی منسجم پیگیری شود که ما «آمریکا» برای عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای مدنظر داریم. اوپاما تاکید نمود که این طرح باید بتواند به تهدیدات واقعی که آمریکا با آنها روبه‌رو است، پاسخ دهد (Futter,2011:224).

باید توجه داشت که اوپاما با تعلیق سامانه دفاع موشکی بوش در شرق اروپا توانست اولاً برخی از متحدان خود در ناتو را که از این سامانه ابراز نگرانی کرده بودند و آن را به تمایلات یکجانبه‌گرایانه ایالات متحده نسبت می‌دادند، دوباره همراه واشنگتن نموده و ثانیاً نه تنها از نگرانی‌های روسیه در مورد برنامه‌های خود بکاهد بلکه زمینه‌های همراهی و همکاری نسبی این کشور را در دیگر عرصه‌ها فراهم آورد. درک این نکته مهم است که تلاش اوپاما برای متقاعد نمودن روسیه برای کاهش تسلیحات استراتژیک یکی از مهمترین برنامه‌های وی در آغاز ریاست‌جمهوریش بود و شاید بتوان گفت همین انگیزه نقشی اساسی در تعلیق طرح‌های موشکی بوش داشت (Smicht,2008:7). گذشت زمان نشان داد که تلاش وی در این زمینه با موفقیت همراه بوده است. با این وجود، یک جبهه مخالف هنوز وجود داشت و آن هم جمهوری خواهان در داخل کشور بودند که نسبت به تعلیق طرح های دوره جورج بوش معترض بوده و اوپاما را به دلیل آنچه که خیانت به متحدین نوین (جمهوری چک و لهستان) می‌نامیدند، مورد سرزنش و انتقاد قرار می‌دادند. اوپاما جهت همراه نمودن این گروه نیز به سرعت رهیافت نوین دفاع موشکی خود را در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۹ که آن را پاسخی مناسب به رشد تهدیدات موشکی می‌دانست، ارائه نمود (Kyl,2013:۱۲).

در نخستین گام، تیم امنیتی - نظامی اوپاما پرده از طرح نوین دفاع موشکی خود برای منطقه اروپا برداشتند که به نظر می‌رسید بنیان آن بر پایه همکاری با متحدین و دوستان عضو ناتو استوار شده است. بر اساس برنامه مرحله‌بندی تطبیقی اروپا (EPAA)^۱ باید توانمندیها و تکنولوژی‌های کارآمد زمین- پایه و دریا- پایه بر اساس نسخه موشک‌های اولیه SM-3 و تعداد زیادی از رادارها را در اروپا جهت خنثی نمودن تهدیدات موشکی مستقر نمایند (Bosluka,2012:141). البته آنها همواره ادعا کرده‌اند که این طرح مستقیماً متوجه توانمندیهای موشکی کره شمالی و جمهوری اسلامی ایران است که (به زعم آنها) اولی قادر به هدف قرار دادن بخشی از سواحل خاک آمریکا و دومی قادر است

1. European Phased Adaptive Approach

جنوب و شرق اروپا را مورد هدف قرار دهد، تا از این طریق توانایی موشکی ایران را برای صدمه زدن به متحدین ایالات متحده ناکارآمد سازند (Feickert,2004:4).

آنچه در این طرح برجسته است این است که حضور و همکاری ناتو بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. همچنین از لحاظ فنی بر خلاف طرح بوش که بیشتر بر بهره‌گیری از تجهیزات زمین-پایه و فضا-پایه تاکید داشت، برنامه موشکی پیشنهادی اوپاما بر موشک‌های زمین-پایه و خصوصاً دریا-پایه برای منهدم نمودن موشک‌های پرتاب شده به اروپا از هر نقطه، تکیه دارد و همانطور که از عنوان این برنامه پیداست توانایی انطباق با هر نوع تهدید موشکی را خواهد داشت. این برنامه جدید که متشکل از موشک‌های SM-3¹، رزم‌ناوها و کشتی‌ها، حسگرها و رادارها و سیستم‌های پرتاب دقیق و نیز ماهواره‌ها است، قرار بود که در یک دوره ده ساله و در چهار مرحله عملیاتی شده و تکمیل شود تا امنیت متحدین اروپایی و واشنگتن را در برابر حملات احتمالی موشکی تضمین نماید، این طرح‌ها بر وابستگی امنیتی اروپا به ایالات متحده خواهد افزود (Futter,2012:14). این مراحل بدین صورت تقسیم‌بندی شده‌اند:

۱. در مرحله اول (تا سال ۲۰۱۱) می‌بایست سامانه‌های دفاع موشکی موجود با هدف دفاع در مقابل حملات موشکی کوتاه برد و میانبرد به حالت عملیاتی درآمده و این مرحله با بهره‌گیری از کشتی‌های مجهز به تجهیزات دفاع موشکی بر حفاظت از منطقه جنوب اروپا تاکید دارند. در این مرحله موشک‌های Block IA SM-3 و حسگرها و رادارهای مستقر شده در کشتی‌ها که برای شناسایی تهدیدات موشکی بالستیک منطقه‌ای قابلیت تحرک را دارند به کار گرفته می‌شوند. ناو USS Monterey در دریای مدیترانه^۲ به منظور پیشبرد این برنامه در سال ۲۰۱۱ به بخشی از این تجهیزات مجهز شد (Futter,2011:23).

۲. در مرحله دوم (تا سال ۲۰۱۵) تجهیزات مستقر شده، موشک‌ها و حسگرها ارتقاء می‌یابند. در این مرحله تاکید بر ارتقای موشک‌های Block IB SM-3 و گسترش سامانه‌های دریا-پایه با همکاری نزدیک ناتو است. این مرحله باید تا سال ۲۰۱۵ تکمیل شود. رومانی به عنوان میزبان احتمالی این موشک‌ها پیشنهاد شده است (Steff,2013:112).

۳. در مرحله سوم (تا سال ۲۰۱۸) مقابله با موشک‌های میانبرد در اولویت قرار دارد. در این مرحله موشک‌های دوربرد SM-3 Block IIA به کار گرفته خواهند شد. به نظر

1. Standard Missile-3
2. Mediterranean Sea

می‌رسد تکنولوژی پیشنهادی برای این مرحله هنوز در دسترس نیست، برای این مرحله نیز لهستان به عنوان میزبان معرفی شده است، این مرحله ناتو را تقریباً به کلی تحت پوشش قرار داده و این امر برای روسیه بسیار نگران‌کننده خواهد بود (Kay,2012:44).

۴. در مرحله چهارم (تا سال ۲۰۲۰) و پس از آزمایش و توسعه مراحل پیشین، باید سامانه‌هایی برای مقابله با موشک‌های بالستیک دوربرد به ویژه از منطقه خاورمیانه مستقر شوند. در این مرحله نوبت به استقرار موشک‌های SM-3 از نوع Block IIB جهت اطمینان از خنثی نمودن موشک‌های میانبرد و دوربرد و انهدام آنها در مراحل میانی است. جالب است که در این مرحله توانمندی‌های روسیه نیز تحت تاثیر قرار خواهد گرفت و باید بخشی از نگرانی‌های کنونی مسکو را به درک خطرات این مرحله نسبت داد (Goynu,2013:1).

البته ضرورت دارد که به این نکته اشاره کنیم که در مارس ۲۰۱۳، تغییراتی جزئی در جدول زمانبندی این برنامه به وقوع پیوست. این تغییر به دنبال بحران شبه جزیره کره و تهدید کره شمالی بود که هشدار داد آمریکا را مورد حمله اتمی قرار خواهد داد. متعاقب این تهدید، چاگ هگل، وزیر دفاع ایالات متحده، در ۱۶ ماه مارس همان سال در یک کنفرانس خبری اعلام کرد که مرحله نهایی طرح سپر دفاع موشکی در اروپا تا سال ۲۰۲۲ به حالت تعلیق در خواهد آمد (Steff,2013:114). اما وی تاکید نمود که تعداد موشک‌های سایت ضد موشکی آلاسکا تا سال ۲۰۱۷ به ۴۴ عدد افزایش خواهد یافت تا بتواند هر حمله‌ای از سوی کره شمالی را دفع کند. هیکل از تعلیق سامانه‌ها تا سال ۲۰۲۲ سخن گفت و نه لغو کلی برنامه. وی گفت که استقرار موشک‌های جدید در آلاسکا حدود یک میلیارد دلار هزینه دربر خواهد داشت و ایالات متحده به دلیل مشکلات تامین مالی «فعلاً» تکمیل سامانه اروپا را به حالت تعلیق در می‌آورد (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۱/۱۲/۲۶). بنابراین این تغییرات جزئی بوده و باید انتظار داشت که با عادی شدن وضعیت اقتصادی ایالات متحده و رفع مشکلات مالی، استقرار مرحله نهایی نیز طبق برنامه قبلی از سر گرفته شود. این طرح، دارای خصوصیات بارزی از جمله همکاری نزدیک و گسترده با ناتو و شریک نمودن متحدین اصلی، آزمایش تجهیزات پیش از استقرار آنها، تاکید بر سامانه‌های دریا-پایه به جای فضا-پایه، مرحله‌بندی و انطباق با تهدیدات، امکان بازسازی سامانه‌ها در صورت ضرورت و با توجه به تغییر و تکامل تهدیدات، منعطف‌تر و همزمان کم‌هزینه‌تر از طرح‌های دوره بوش است (Hefdell,2012).

(3)

سامانه‌ها در دیگر مناطق جهان

علاوه بر طرح‌های ضد موشکی که در خاک ایالات متحده و اروپا در حال پیگیری هستند، آمریکا تلاش نموده است در دیگر مناطق جهان نیز سایت‌هایی ضد موشکی مستقر نماید، مناطقی چون شرق آسیا و خاورمیانه عرصه بلند پروازی‌های آمریکا در این زمینه بوده‌اند.

منطقه خاورمیانه

واشنگتن پس از جنگ جهانی دوم به عنوان قدرتی فرامنطقه‌ای وارد معادلات خاورمیانه شده است، در عصر جنگ سرد یکی از اهداف ایالات متحده ممانعت از گسترش نفوذ شوروی در خاورمیانه بود (Steff, 2013:18). پس از جنگ سرد نیز ایالات متحده نسبت به معادلات توازن قوای منطقه‌ای در خاورمیانه با حساسیت نگرینسته است. هژمونی یک قدرت منطقه‌ای بر خاورمیانه می‌تواند منافع امنیتی ایالات متحده را در این منطقه با چالش مواجه نماید (Kibaroglu 2013:226). بر این اساس ایالات متحده در راستای حفاظت از نظم منطقه‌ای مطلوب خود در خاورمیانه متحدین منطقه‌ایش را به سامانه‌های دفاع ضد موشکی تجهیز نموده است، تا مانع از برتری موشکی ایران و متحدینش در موازنه راهبردی تسلیحاتی در خاورمیانه شود، بر این اساس ایالات متحده از گسترش سامانه‌های دفاع موشکی در حوزه کشورهای عربی خلیج فارس، اسرائیل و ترکیه حمایت نموده است، این طرح‌ها تا پیش از ۲۰۰۳ معطوف به تهدیدات موشکی عراق نیز می‌شد (Harmer, 2012:86). در ادامه به برجسته‌ترین همکاری‌های آمریکا در طرح‌های دفاع موشکی در خاورمیانه پرداخته خواهد شد.

سامانه دفاع موشکی در ترکیه

اشتیاق ترکیه برای مجهز نمودن خود به سامانه‌های دفاع موشکی سابقه‌ای طولانی دارد. به خصوص این کشور پس از امضای موافقتنامه همکاری استراتژیک با اسرائیل در سال ۱۹۹۶ تمایل خود را برای کسب توانمندی‌های اسرائیل در این زمینه نشان داد. در سال ۱۹۹۷ اولین مذاکرات فروش سامانه‌های Arrow II و رادار Green Pine آغاز شد. اما واشنگتن با این‌گونه همکاری‌ها مخالفت نمود و به دلیل اینکه اسرائیل بخش اعظم سرمایه و دانش ساخت این سامانه‌ها را از واشنگتن دریافت کرده بود، نتوانست در مقابل این مخالفت اصرار ورزد. با این حال، به نظر می‌رسید که در اوایل سال ۲۰۰۱ ایالات متحده از میزان مخالفت خود با همکاری ترکیه و اسرائیل کاسته و با مقامات هر دو

کشور در مورد ایجاد طرحی مشترک در مورد سامانه دفاع موشکی گفتگو کرد. اولین پیشنهاد درباره استقرار یک رادار به همراه سامانه‌های پاتریوت و آرو بود. اما علیرغم این اشتیاق اولیه، دو رویداد یعنی بحران مالی ترکیه و حوادث یازده سپتامبر و بروز برخی چالش‌ها میان آمریکا و ترکیه بخصوص در هنگامه جنگ عراق این همکاری را ناتمام گذاشت (Stein,2012:3,4). رشد برنامه‌های دفاعی موشکی ایران و نگرانی‌های ناشی از افزایش رقابت‌های تسلیحاتی و بویژه هسته‌ای در خاورمیانه، سبب شد که غرب تمایل بیشتری به همکاری در زمینه سامانه‌های دفاع موشکی با ترکیه نشان دهد (Kibaroglu2013:227).

در جریان اجلاس لیسبون در سال ۲۰۱۰، متحدین عضو ناتو گسترش سامانه دفاع موشکی را مورد پذیرش قرار دادند. ترکیه موافقت نمود که میزبان بخشی از اجزای سامانه در قلمرو خود باشد، تا از این طریق در کسوت هرچه بیشتر امنیت ناتو قرار گیرد و متعاقب آن با امضای تفاهم‌نامه‌ای، رادار هشدار دهنده^۱ یا سیستم هشدار دهنده رادار قابل انتقال دریایی ارتش^۲ موسوم به AN/TPY-2 به عنوان نخستین بخش سپر دفاع موشکی در جنوب شرقی شهر کورسیک^۳ در استان مالاتیا^۴ در جنوب شرق آنکارا مستقر شد (Goynu,2013:1). ناتو این سامانه را به مثابه بخش اول سامانه اروپایی مرحله‌بندی در نظر می‌گیرد. در مرحله دوم استقرار موشک‌های پیشرفته‌تر برای مقابله با تهدید موشک‌های دوربرد مستقر خواهند شد. از لهستان و رومانی به عنوان گزینه‌های احتمالی میزبانی این موشک‌ها یاد می‌شود (Zanotti,2011:16).

استمرار بحران سوریه نیز فرصت دیگری به رهبران آنکارا داد تا به بهانه مقابله با هرگونه حمله موشکی تصادفی یا عمدی از جانب دمشق و با استناد به ماده ۴ معاهده واشنگتن^۵ رسماً از سازمان نظامی ناتو درخواست نمایند که سامانه دفاع ضد موشکی موسوم به پاتریوت را نیز در مناطق مرزی با سوریه مستقر نمایند. این خواسته مورد پذیرش کشورهای عضو ناتو قرار گرفت. از این رو، علاوه بر رادار پیشین آمریکا، اجزاء سامانه دفاع موشکی پاتریوت^۶ نیز در ترکیه و نزدیک مرزهای سوریه مستقر شدند (Fifield,2013:12).

1. Early Warning Radar
2. Army Navy/Transportable Radar Surveillance System
3. Kurecik
4. Malatya
5. Invoked Article 4 of the Washington Treaty
6. PATRIUT

همکاری با رژیم اسرائیل

رژیم اسرائیل بدون کمک‌های مالی و دانش فنی و تکنولوژیکی ایالات متحده نمی‌توانست در زمینه دفاع موشکی موفقیتی به دست آورد. این دو بازیگر برنامه‌های بلندمدت و استراتژیک همکاری در زمینه استقرار سامانه‌های دفاع موشکی جهت حفاظت از اسرائیل طراحی نموده‌اند و این طرح‌ها همچنان ادامه دارد. ایالات متحده از سال ۱۹۹۸ نیمی از هزینه‌های سامانه دفاعی موسوم به Arrow را پرداخته است (Harmer 2012:86).

سرمایه‌گذاری آمریکا در برنامه Arrow 2 نیز که ترکیبی از تکنولوژی بوئینگ^۱ و نیروی هوایی اسرائیل است و با هدف مقابله با موشک‌های دوربرد طراحی شده است، حدود یک میلیارد دلار برآورد شده است. گفته می‌شود این سامانه از سال ۲۰۰۰ به مرحله عملیاتی رسیده و به طور موفقیت‌آمیزی آزمایش شده است. با این حال آژانس دفاع موشکی ایالات متحده آمریکا، موافقت نموده است که نسخه پیشرفته‌تری از سامانه موشکی Arrow را در سرزمین اشغالی نصب کند. همچنین وزارت دفاع و آژانس دفاع موشکی حدود ۹۹/۸ میلیون دلار برای پیشبرد دفاع ضد موشکی با همکاری اسرائیل برای سال ۲۰۱۳ اختصاص دادند (Sharp, 2012: 15-18).

علاوه بر این ایالات متحده برای ساخت سامانه‌های دفاع موشکی موسوم به گنبد آهنین^۳ برای رژیم اسرائیل، که برای مقابله با راکت‌ها و موشک‌های کوتاه برد مستقر شده است کمک‌های مالی زیادی اختصاص داده است. رژیم اسرائیل اولین بار از این سامانه‌ها در آوریل، آگوست و اکتبر ۲۰۱۱ جهت محافظت از شهرهای اشود^۴، بیرشبا^۵ و اشکلون^۶ استفاده کرد، هزینه هر سایت حدود ۵۰ میلیون دلار بوده است (Harmer, 2012:96). با این وجود، نظامیان اسرائیل معتقدند که این سامانه نمی‌تواند امنیت کل مناطق اسرائیل را تامین کند. از این رو، تلاش می‌کنند تا تعداد سایت‌های دفاع موشکی را افزایش دهند. بعلاوه، یکی دیگر از مهمترین کمک‌های آمریکا به رژیم اسرائیل در اختیار نهادن رادار AN/TPY-2X-Band برای استفاده در سایت‌های ضد موشکی است که این رادار بسیار پیشرفته‌تر از رادارهای این رژیم است. البته خود آمریکا نیز از آن به عنوان بخشی از شبکه جهانی دفاع موشکی بهره می‌برد. بر اساس گزارش رسانه‌ها رادار

1. Boeing
2. Missile Defense Agency
3. Iron Dome
4. Ashod
5. Beersheba
6. Ashkelon

X-Band در حال حاضر فعال بوده و برخی کارشناسان مکان آن را صحرای نگو^۱ می‌دانند (Sharp,2012:11-15). نه تنها دلیل قانع کننده‌ای برای پایان یافتن این همکاری‌ها وجود ندارد بلکه رهبران کنونی ایالات متحده اشتیاق زیادی به استمرار این روند در آینده نشان داده‌اند.

منطقه شرق آسیا

از اواخر قرن نوزدهم، همچون اروپا، امنیت ایالات متحده تحت تاثیر توازن قوای منطقه ای در آسیا - پاسیفیک قرار گرفته است، از آن هنگام ایالات متحده سعی داشته است که هیچ قدرتی بر آسیا - پاسیفیک مسلط نشود، در اوایل سده بیستم، روسیه و ژاپن به مثابه دو قدرت مجاور و دولت‌های اروپای غربی نیز به مثابه دولت‌هایی دور دست، سرگرم رقابت بر سر قدرت و نفوذ در آسیا - پاسیفیک شده بودند به گونه‌ای که هیچ کدام از این دولت‌ها آنقدر قدرتمند نبود که بتواند بر آسیا - پاسیفیک مسلط شود، در ۱۹۰۵ روزولت در خصوص معادلات قدرت در آسیا - پاسیفیک اعلان داشت که، منافع ملی ایالات متحده در این است که توازن قوای منطقه‌ای بین ژاپن و روسیه حفظ شود (Mearsheimer,2012:8). ایالات متحده برای ممانعت از سلطه ژاپن بر حوزه اقیانوس آرام وارد جنگ جهانی دوم شد، هنگامی که در ۱۹۴۱ آمریکا دریافت هیچ نیرویی در پاسیفیک وجود ندارد که مانع از سلطه منطقه‌ای ژاپن شود. در ۱۹۰۵ ژاپن آنقدر قدرتمند شده بود که توانست روسیه را شکست دهد، اما پنجاه سال پس از آن، ژاپن که در طول جنگ ویران شده بود آنچنان ضعیف بود که توان حفاظت از امنیت ملی خویش در برابر تعرضات احتمالی شوروی را نداشت (Takahashi,2012:18). ژاپن حتی اگر با دوستان آسیایی‌اش متحد می‌شد باز هم آنقدر قدرتمند نمی‌شد که بتواند شوروی و متحدین منطقه‌ایش را در پاسیفیک موازنه نماید. بنابراین ایالات متحده پس از ۱۹۴۵ پیوندهایی نزدیک با ژاپن برقرار نمود و روابطش را با کره جنوبی و تایوان گسترش داد تا مانع از سلطه شوروی و متحدینش بر پاسیفیک شود (Mearsheimer,2012:11). در این راستا ایالات متحده نسبت به موازنه توان موشکی متحدین و رقبای منطقه‌ایش در حوزه اقیانوس آرام با حساسیت نگریده است، پس از فروپاشی شوروی، رشد برنامه‌های موشکی و هسته‌ای کره شمالی و رشد چین نقشی تعیین کننده در افزایش همکاری‌های



سامانه‌های دفاع
ضد موشکی ایالات
متحده: از میراث
جنگ سرد تا
راهبرد نوین اوباما

1 - Negev Desert

ایالات متحده با ژاپن، کره جنوبی و تایوان در زمینه سامانه‌های دفاع ضد موشکی داشته است (Takahashi,2012:17).

همکاری دفاعی - راهبردی با ژاپن

می‌توان از همکاری‌های ایالات متحده آمریکا و ژاپن به عنوان مستحکم‌ترین نوع همکاری‌های دوجانبه دفاع موشکی یاد کرد. تمایل ژاپن جهت استقرار سامانه‌های دفاع موشکی به موافقت ناکاسون یاسوهیرو^۱ نخست وزیر این کشور در سال ۱۹۸۶ برای شرکت در برنامه ابتکار دفاع استراتژیک ریگان باز می‌گردد. این توافق مبنایی برای تاسیس دفتر ابتکار دفاع استراتژیک^۲ شد و متعاقب آن ژاپن و ایالات متحده قراردادهای دفاعی ویژه‌ای^۳ میان سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۳ منعقد نمودند، در سال ۱۹۹۳ دو کشور کارگروه دفاع موشکی در صحنه^۴ را تاسیس نمودند، واشنگتن در ژوئن ۱۹۹۴، پیشنهاداتی برای همکاری دو جانبه در زمینه بکارگیری سامانه‌های دفاعی در صورت کارآیی تکنولوژیکی مطرح نمود و میان سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ دولت ژاپن ۵۶۰ میلیون دلار برای تحقیق و پژوهش در این زمینه هزینه کرد و پس از شوک آزمایش موشکی کره شمالی در آگوست ۱۹۹۸ این تلاش‌ها شدت گرفت (Hughes,2006:20). در ۱۶ آگوست ۱۹۹۹ مساهیکو کومورا^۵ وزیر امور خارجه ژاپن و توماس فولی^۶ سفیر آمریکا در ژاپن مجدداً توافقنامه همکاری در زمینه دفاع موشکی صحنه را امضا کردند که در برگیرنده همکاری‌های مالی و سرمایه‌گذاری و تکنولوژیکی در توسعه سامانه‌های دفاعی دریا-پایه^۷ بود (Mitchell,2001:85).

با روی کار آمدن نومحافظه‌کاران در آمریکا این همکاری‌ها هر چه بیشتر گسترش یافت. در دسامبر سال ۲۰۰۳، کویزومی^۸ وزیر دفاع ژاپن، اظهار داشت که ژاپن باید به استقرار تجهیزات دفاع موشکی با آمریکا ادامه دهد و از آن پس تلاش زیادی به عمل آورد تا سامانه‌های دفاعی مجهز به موشک‌های دوربرد و کم‌برد و از جمله سامانه‌های دریا- پایه مجهز به موشک SM-3 مستقر کند (Avey,2011:14). بر اساس توافق

1. Nakasone Yasuhiro
2. Strategic Defense Initiative Office
3. Private Defense Contracts
4. Theater Missile Defense Working Group
5. Masahiko Komura
6. Thomas Foley
7. Sea-based
8. Koizumi

آمریکا در زمینه سازماندهی مجدد نیروها در آینده^۱ که با حضور وزیرای دفاع دو کشور در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۶ برگزار شد، موافقت شد که مرکز فرماندهی عملیات دو جانبه^۲ در پایگاه پایگاه هوایی یوکوتا^۳ تاسیس شود (Takahashi, 2012: 17-18). طبق پیش‌بینی‌های همین موافقتنامه، در می ۲۰۰۶، رادار هشدار دهنده ایکس بانده^۴ در پایگاه شاریکی گاریسون^۵ و موشک‌های PAC-3 در اکتبر همان سال در اوکیناوا^۶ مستقر شدند. همچنین، آنها در راستای ترکیب تکنولوژی‌های خود یک سیستم کنترل و فرماندهی مشترک برای دستیابی همزمان به اطلاعات واقعی^۷ تاسیس نمودند. سرانجام و متعاقب این تلاش‌ها توکیو در سال ۲۰۰۷ آزمایش موشکی موفقیت‌آمیزی را در نزدیکی هاوایی^۸ انجام داد (Avey, 2011: 11).

ژاپن اعلام کرده است که تا سال ۲۰۱۶، ۳۷۲ میلیون یون در سامانه‌های تدافعی هزینه خواهد کرد تا بتواند در مقابل تهدیدات چین و به خصوص کره شمالی مقاومت کند (Bock & Morgan, 2012: 12). برنامه‌های ژاپن برای آینده، شامل همکاری با ایالات متحده جهت ارتقای توان موشک‌های پرتابی موسوم به Block IIA است. این همکاری دو جانبه نه تنها بستری جهت هم‌فکری در زمینه فنی-تکنولوژیکی فراهم کرده بلکه زمینه‌ای نیز برای تقویت امنیت منطقه‌ای به صورت کلی ایجاد نموده است. بدون تردید همکاری ژاپن و آمریکا نمونه‌ای از برنامه‌های دفاع موشکی مرحله‌بندی شده است هر چند که ادعای آنها بیشتر با هدف مقابله با تهدیدات موشکی کره شمالی عنوان شده است.

اما با توجه به حجم سرمایه‌گذاری‌های واشنگتن در منطقه شرق آسیا نمی‌توان تنها هدف این سامانه‌ها را مقابله با پیونگ‌یانگ دانست. به نظر می‌رسد نگرانی عمده دیگر آمریکا در این منطقه عدم موازنه میان چین و تایوان است. پکن در پی گسترش توانمندی‌های تسلیحاتی متعارف بر ضد تایوان و به ویژه افزایش تنوع موشک‌های میانبرد است. در این راستا، برنامه‌هایی نیز در زمینه فرماندهی و کنترل، ارتباطات و اطلاعات و دیگر توانمندی‌های مربوط به حوزه نظامی و سیستم‌هایی نظیر MR Ms, SR BMs

1. Transformation and Realignment for the Future
2. Bilateral Joint Operation Coordination Center
3. Yokota Air Base
4. Forward-based X-band Radar
5. Shariki Garrison
6. Okinawa
7. Control and Command and Real-time Information-sharing System
8. Hawaii

IRBMs در دست اجرا دارد. این تجهیزات که انواع مختلف موشک بالستیک هستند خود بخشی از برنامه مدرنیزاسیون نظامی/تسلیحاتی پکن هستند. موشک‌های چین نه تنها قادر هستند که ضربه‌ای اساسی به نیروهای نظامی و شهروندان تایوان وارد آورند، بلکه می‌توانند پایگاه‌های نیروهای ایالات متحده را مورد هدف قرار دهند (Department of Defense, 2010: 20). بنابراین ایالات متحده در دراز مدت توانمندی‌های چین را نیز نشانه گرفته است.

علاوه بر این تلاش‌ها و سامانه‌های موجود و مستقر شده، آمریکا برنامه‌های وسیعی برای آینده نیز در دستور کار قرار داده است. بررسی برنامه‌ها و راهبردهای مکتوب ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد که نخبگان سیاسی و نظامی این کشور بر تکامل طرح‌های کنونی، گسترش سامانه‌ها در عرصه بین‌الملل و مناطق مختلف جهان و جلب همکاری دیگر کشورها، ارتقای تکنولوژیکی تجهیزات تدافعی و توانایی انطباق آنها با تهدیدات و ایجاد سامانه‌های متحرک و قابل انتقال در سطح بین‌الملل تاکید دارند (Department of Defense, 2010: 8-28).

در دوره پس از جنگ سرد نه تنها تلاش‌های واشنگتن در زمینه استقرار سامانه‌های دفاع موشکی خاتمه نیافته، بلکه همگام با افزایش قدرت نسبی مادی و ایجاد فرصت‌های بین‌المللی در فضای پسا جنگ سرد برای ایالات متحده، بر میزان جاه‌طلبی رهبران آمریکا در زمینه دفاع موشکی نیز افزوده شده است. بدین معنا که رهبران آمریکا همگام با کاهش محدودیت‌ها در مسیر حداکثرسازی قدرت و نیز با ظهور فرصت‌های پیش‌رو، انگیزه و اشتیاق‌شان نیز در زمینه بیشینه‌سازی قدرت بیشتر شده است (Grusel, 2013). (6) باید توجه داشت که از پایان جنگ سرد تاکنون دولتمردان واشنگتن در یک مقوله اتفاق نظر داشته‌اند و آن هم قرار گرفتن آمریکا در موقعیت هژمونیک است. در عمل نیز هژمونی طلبی ویژگی بارز رویکرد و رفتار رهبران این کشور در دوره پس از جنگ سرد بوده است. در این راستا بیشینه‌سازی قدرت از طریق تقویت پایه‌های نظامی به مثابه الزام برقراری نظم هژمونیک مورد توجه بوده است. بنابراین، واشنگتن از فرصت به وجود آمده و فقدان رقیب قدرتمند و چالش‌انگیز در مقابل خود بهره برده و با استقرار و تقویت سامانه‌های تدافعی در چهارچوب سرزمینی و نیز گسترش آنها به مناطق مختلف جهان، در پی ایجاد دفاع جامع و منسجم بوده است. از آنجا که این سامانه‌ها در مسیر دستیابی به نظم هژمونیک کارآمدی بسیاری دارند، لذا راهبرد پردازان آمریکایی حتی در مقایسه با دوران جنگ سرد اشتیاق بیشتری به استقرار سپرهای تدافعی نشان داده‌اند.

سامانه‌های دفاع ضد موشکی از چندین جهت می‌توانند به عملیاتی نمودن نظم هژمونیک کمک کنند. نخست، با پیشرفت‌هایی که در زمینه فناوری و تکنولوژی مربوط به سامانه‌های دفاعی به وجود آمده است، این سامانه‌ها اکنون قادر به رهگیری موشک‌های دوربرد بوده و این امر می‌تواند چالشی فراروی توانمندی‌های تهاجمی روسیه ایجاد نماید، این امر می‌تواند برتری را در یک رقابت استراتژیک دست‌یافتنی نموده و به اضمحلال بازدارندگی مبتنی بر تخریب متقابل و برتری هسته‌ای آمریکا کمک کند (Engdahr, 2011:5 و Stephanova, 2008:32). چنانکه رئالیسم تهاجمی باور دارد هر کشوری که بتواند به برتری هسته‌ای دست یابد، می‌تواند موقعیت هژمونیک خود را نیز تثبیت نماید. دوم، سامانه‌های دفاع موشکی می‌توانند توان بازدارندگی قدرت‌های منطقه‌ای همچون چین و کره شمالی را با چالش مواجه سازند. این کشورها به توان موشکی خود به مثابه ابزاری بازدارنده در مقابل سیطره آمریکا می‌نگرند، اما چنانچه سامانه‌های تدافعی منسجمی در اطراف کشورشان ایجاد شود، توان موشکی آنها با چالش مواجه خواهد شد. سوم، استقرار سامانه‌های دفاعی باعث خواهد شد کشورهایی که خود را هدف این سامانه‌ها می‌دانند احساس خطر نموده و این روند می‌تواند موجب ظهور یک مسابقه تسلیحاتی شود. چنانچه کشورهایی مانند چین و روسیه به چنین رقابتی پردازند، موجب فشار بر اقتصاد آنها خواهد شد. برخی تحلیلگران معتقدند که چنین امری موجب استمرار برتری اقتصادی ایالات متحده در سطح بین‌الملل خواهد شد (Grusel, 2013:3 and Hui, 2006:26). چهارم، سامانه‌های دفاع موشکی در مواقعی که ایالات متحده قصد مداخله نظامی در کشوری را دارد می‌توانند نقش مهمی در حفاظت از نیروهای منطقه‌ای ارتش آمریکا ایفا کنند. به ویژه، این سامانه‌ها باعث می‌شوند که واشنگتن با اطمینان بیشتری وارد منازعه با قدرت‌های منطقه‌ای رقیب خود شده و هراس کمتری از تلافی رقبا داشته باشد، رهبران آمریکا بر این اعتقادند که سامانه‌ها تهدید موشکی (توان تلافی) دشمنان را خنثی می‌کنند (Ikegami, 2003:2). پنجم، آمریکا با شراکت دادن اعضای ناتو در گسترش سامانه‌های دفاعی به ویژه در یک دهه اخیر به نوعی به گسترش و تقویت توان نظامی‌گری این اتحادیه نظامی کمک نموده است. چنانچه اعضای ناتو به این باور برسند که سامانه‌های دفاعی قادر به خنثی نمودن موشک‌های پرتابی خواهند بود، با نگرانی کمتری در اقدامات هژمونی‌جویانه آمریکا در مناطق مختلف مشارکت خواهند نمود. ششم، آمریکا با گسترش سامانه‌ها به مناطق مختلف جهان و استقرار تجهیزات آنها در کشورهای مختلف موجب تقویت اتحادهای پیشین و ایجاد پیمان‌ها ن دفاعی جدید شده است. این امر در نهایت موجب تسهیل

ایجاد نظم‌های مطلوب منطقه‌ای از جانب واشنگتن و دوستان منطقه‌ای آن می‌شود. با ملاحظه چنین کارکردهایی، رهبران سیاسی و نخبگان نظامی آمریکا بر این اعتقاد هستند که گسترش و تقویت سامانه‌ها در دوره پس از جنگ سرد این امکان را فراهم خواهد آورد که این کشور به امنیت مطلق دست یابد. امنیت مطلق، تنها زمانی ایجاد می‌شود که هژمونی در همه زمینه‌ها و به ویژه در زمینه نظامی - هسته‌ای حاصل شده باشد. تحققا پیشینه‌سازی قدرت در همه زمینه‌ها و از جمله در عرصه نظامی و اقتصادی لازمه و پیش‌شرط دستیابی به هژمونی و امنیت مطلق و فراغت از تهدید است. از دیدگاه رهبران آمریکا سامانه دفاع موشکی می‌تواند ابزار مناسبی برای دستیابی به چنین مطلوبیتی باشد.

نتیجه‌گیری

امنیت ملی ایالات متحده به مثابه یک قدرت بزرگ به معادلات قدرت در مناطق مختلف جهان وابسته شده است. در طول جنگ‌های اول و دوم جهانی هنگامی که توازن قوا در قاره اروپا و حوزه اقیانوس آرام در معرض مخاطره آلمان و ژاپن قرار گرفت، ایالات متحده در صدد برآمد که با ورود به عرصه جنگ به ممانعت از سلطه ژاپن و آلمان بر حوزه اقیانوس آرام و اروپا بپردازد. پس از شکست ژاپن و آلمان طی جنگ جهانی دوم و تضعیف فرانسه و انگلستان در نتیجه جنگ، شوروی به مثابه قدرتی بزرگ در مجاورت دو منطقه اروپا و آسیا - پاسیفیک ظاهر شد، در پاسخ به افزایش قدرت نسبی شوروی، ایالات متحده پیوندهایی نزدیک با متحدین منطقه ایش از جمله در اروپا و حوزه اقیانوس آرام برقرار کرد تا مانع از سلطه شوروی بر این مناطق شود. ایالات متحده هم چنین در رقابت با شوروی بر توسعه توانایی‌های تسلیحاتی‌اش متمرکز شد و طرح‌های سامانه‌های دفاع ضد موشکی آمریکا در عصر جنگ سرد به مثابه مزیتی در موازنه نیروهای راهبردی با شوروی نگریسته می‌شد، فراتر از آن پیشبرد طرح‌های سامانه‌های دفاع ضد موشکی به ایالات متحده امکان می‌داد که بر توانایی‌های موشکی دیگر قدرت‌ها چیره شود. با این حال ترس از واکنش شوروی و بر هم خوردن ثبات ناشی از تضمین نابودی متقابل، فرصت‌های ایالات متحده را برای پیشبرد طرح‌های سامانه‌های دفاع ضد موشکی محدود می‌کرد، با فروپاشی شوروی و ظهور فضایی به ظاهر بی‌رقیب برای آمریکا، تلاش‌ها به مرور جهت از میان بردن هرگونه موازنه منطقه‌ای، جهانی و راهبردی شروع شد و استراتژی کلان آمریکا با دگرگونی مواجه شد و به سوی هژمونی جویی در سطح جهان سوق یافت. اهداف و انگیزه‌های آمریکا نیز از استقرار سامانه‌های دفاع موشکی همگام با

تحول در استراتژی کلان، با تغییری گسترده مواجه شدند و این امر با الغای معاهده ضد موشک‌های بالستیک به اوج خود رسید.

رهبران این کشور احساس کردند که با فروپاشی رقیب دیرینه و در هنگامه‌ای که کشورشان از لحاظ تامین امنیت و آسیب‌ناپذیری تقریباً نسبت به همه دولت‌های جهان موضع برتری دارد، باید به اقداماتی دست زنند که این موضع را تثبیت نموده و شکاف قدرت خود را با دیگر واحدها هر چه بیشتر نماید. این هدف نیز به معنای در دستور کار قرار دادن استراتژی کلان هژمونی بود. البته آمریکا در دوره بعد از جنگ سرد در همه عرصه‌ها برخوردار از قدرت برتر در مقایسه با دیگر کشورهای دوست و رقیب بود. اما چنانکه چهارچوب تئوریک ما تاکید داشت، این برتری مانع از آن نمی‌شود که ایالات متحده تا حصول نهایی هژمونی جهانی فرایند افزایش قدرت را کنار نهد. واشنگتن هر چند هم که از نظر نظامی بر کشورهای رقیب و دوست برتری داشته باشد اما خود را در مقابل تهدید موشکی کشورهایی که آنها را نوظهور می‌نامد و نیز در مقابل رقبای سنتی چون چین و روسیه آسیب پذیر می‌داند و از این رو از میان بردن موازنه نظامی را لازمه از میان بردن توازن در همه عرصه‌ها می‌داند. از این رو سامانه‌های دفاع ضد موشکی به مثابه یک الزام و ابزاری نظامی - امنیتی در مسیر تحکیم نظم مبتنی بر سیطره در نظر گرفته می‌شوند.

با توجه به اینکه چنین سامانه‌هایی می‌توانند در آینده موازنه راهبردی در صحنه جهانی را سست نمایند، بر قدرت‌های بالقوه مخالف هژمونی آمریکا فشار مضاعف وارد می‌آورند، با فشار بر رقبا اقتصاد آمریکا را برتر نگه می‌دارند، به متحدیابی نوین کمک می‌نمایند و موجب تقویت پیمان‌های نظامی واشنگتن با همکاران پیشین می‌شوند و مداخله‌گرایی را تسهیل می‌نمایند، بنابراین گزینه‌ای بسیار مناسب و ابزاری در دسترس برای دستیابی به امنیت مطلق هستند. ایالات متحده با گسترش سامانه‌های دفاع موشکی در صدد است که چنان جایگاهی به خود اختصاص دهند که هیچ قدرتی توانایی آنرا نداشته باشد که بتواند تفوق تسلیحاتی‌اش را به چالش بکشد. پی‌گیری این اهداف بدان معناست که این کشور دیگر قصد دارد امنیت خود را از طریق دستیابی به جایگاه هژمونی کسب کند. براین اساس سامانه‌های دفاع ضد موشکی ابزارهایی برای عقیم نمودن توان موشکی رقبای منطقه‌ای ایالات متحده در جهان پس از جنگ سرد هستند که در بطن راهبرد کلان ایالات متحده برای سلطه بر مواضع راهبردی در مناطق مختلف جهان جای گرفته است.

منابع فارسی

کتاب‌ها:

- ایوانز، گراهام و جفری نونام (۱۳۸۱)، **فرهنگ روابط بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران: نشر میزان، چاپ اول، تابستان.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۸۳)، **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، انتشارات قومس، چاپ سوم.
- طباطبایی، سید محمود (۱۳۷۳)، **روابط بین‌الملل و نظم نوین**، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران معاونت تبلیغات و روابط عمومی.
- فرای، گرگ و جاسینتا اهیگن (۱۳۹۰)، **تصویرهای متعارض از سیاست جهان**، مترجم علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- گلسر، چارلز.ال (۱۳۸۶)، **دفاع موشکی ملی و آینده سیاست تسلیحاتی هسته‌ای آمریکا**، ترجمه و تدوین اسماعیل بشری، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک گروه پژوهشی مطالعات بین‌المللی.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، **تحول در نظریه‌های موازنه قوا**، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ نخست، آبان ماه.
- مرشایمر، جان. جی (۱۳۸۸)، **تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ**، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مقالات:

- «سلاح‌های هسته‌ای و تئوری بازدارندگی» (۱۳۸۷). سه شنبه ۱۵ بهمن ماه، برگرفته از:
http://www.irtt.ir/articles/nuclear_power/post_296.php
- خبرگزاری تسنیم (۱۳۹۱/۱۲/۲۶)، «سامانه‌های موشکی آمریکا در شرق اروپا متوقف می‌شود»، شناسه خبر: ۰۱۳۹۱۱۲۵۰۰۰۳۹، برگرفته از:
<http://www.tasnimnews.com/Detail?id=34396>
- رومی، فرشاد (۱۳۸۷)، «هدف‌های آمریکا از برپایی سامانه پدافند ضد موشکی در خاور اروپا»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال بیست و دوم، شماره اول و دوم، مهر و آبان، صص ۱۲۲-۱۳۷.

- عسگری، محمود (۱۳۸۶)، «سپر دفاع موشکی: دیدگاهها و روندها»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۵۰، تیر ماه.
- قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۷)، «ابعاد نظامی و سیاسی استقرار سپر موشکی آمریکا در لهستان و چک»، فصلنامه راهبرد، سال شانزدهم، شماره ۴۸، تابستان، صص ۷-۱۶.

منابع لاتین

کتابها:

- Barams, Steven. J and D. Marc Kilgoar (1986), Deterrence versus defense: A Game-Theoretic Model of star wars, Economic Research Reports, C. V. Start Center for Applied Economics, New York University, Faculty of Art and Science Department of Economics December.
- Department of Defense Unites States of America (2010), Ballistic Missile defense Review Report, February, available at: www.defense.gov/bmdr/docs/BMDR%20as%20of%202026JAN10%200630_for%20web.pdf
- Futter, Andrew. James (2011), The Evolution of US Ballistic Missile Defense Debate 1989-2010, A Thesis Submitted to the University of Birmingham for the Degree of Doctor of Philosophy, Department of Political Science and International Studies, College of Social Sciences, September.
- Fitzgerald, Frances (2001), Way Out There in the Blue: Reagan, Star Wars and the End of the Cold War, Schuster.
- Haffa, Robert. P and et al (2009), Deterrence and Defense in The Second Nuclear Age ,Analysis Center Paper ,Northrop Grumman.
- Harmer, Christopher (2012), Threat And response: Israeli Missile Defense, Institute for the Study of War.
- Ko, Bong. Jun (2007), International Opportunity and Domestic Policy Consensus: The Case of Missile Defense, A Dissertation Submitted to the Graduate School of University of Notre Dome, Inpartial Fulfillment of the Requirements for Degrees of doctor of philosophy, February.
- Mearsheimer, John (2012), "Introduction," in George F. Kennan, American Diplomacy, expanded ed. (Chicago: University of Chicago Press.), pp.vii- xlvii
- Pournelle, Jerry, and Dean Ing, (1984), Mutual Assured Survival. Baen Enterprises.
- Pullinger, Stephan. et al (2007), Missile Defence And European Security, Published by Eropean Parliament's Subcommittee on Security and Defence, 12 november, Available at: http://www.isiseurope.org/pdf/2007-artrel_72_pe%20missile%20defence%20and%20european%20security.Pdf



سامانه‌های دفاع
ضد موشکی ایالات
متحده: از میراث
جنگ سرد تا
راهبرد نوین اوباما

- Pullinger,Stephan. et al (2007), Missile Defence And European Security,Published by Eropean Parliament's Subcommittee on Security and Defence, 12 november, Available at: http://www.isiseurope.org/pdf/2007_artrel_72_pe%20missile%20defence%20and%20european%20security.pdf
- Ramos,Raphael (2007), The American missile defense shield in Eastern Europe reviews cold war, Research Associate at ESISC European Strategic Intelligence and Security Center, Back Analysis 30/05/2007,Available at: <http://www.esisc.org/documents/pdf/en/bouclier-antimissile-eng.pdf>.
- Takahashi, Sugio (2012), Ballistic Missile Defense in Japan: Deterrence and Military Transformation, Published by the Center for Asian Studies Security Center, In Collaboration With the Atomic Energy Commission, December
- Zanotti,Jim (2011), Turkey-U.S. Defense Cooperation: Prospects and Challenges, Congressional Research Service, Prepared for Members and Committees of Congress, April 8,7-5700,R41761.
- Steff, Reuben (2013), Strategic Thinking, Deterrence and the US Ballistic Missile Defense Project: From Truman to Obama. Ashgate Publishing, Ltd.

مقالات:

- Avery,EmmaChanlett (2011), "The U.S-Japan Alliance", Congressional Research Service, Prepared for Members and Committees of Congress 7-5700,January 18.
- Burrows, William (1984), "Ballistic missile defense: The illusion of security." Foreign Affairs,843-856.
- Bach,Jon.S (2008),"A history of the Aerospace Corporation's work in missile defense,availableat:<http://www.aero.org/publications/crosslink/spring2008/01.html>
- Bock.Keenan and Kevin Morgan (2012), "Missile Defense and Advocacy Alliance",Missile Defense Heading Update, November 2,2012-November 9,2012. Available at:http://bulletin.incas.ro/files/bosilca_r_1_v4_iss_2_ful.pdf
- Bosilka,Ruxanra.Laura (2012),"The evolution of missile defense plan from Bush to Obama: Implications for the national security of Romania", Incas Builltein, Volume 4,Issue 2/2012,pp:139-145.
- Cooper,Henry. F and Pfaltzgraff (2013), "Countering the EMP Threat:The Role of Missile Defense",Whit Paper,The Independent Working Group,The Institute for Foreign Policy Analysis,pp:1-18, <http://www.ifpa.org/pdf/IWGWhitePaper.Pdf>
- Corbett,Col. Mike and Paul Zarchan (2011), "The United States Should Develop a Missile Defense System that Builds Confidence", Air & Space Power Journal,Fall,Air University Press,pp:74-90.

- Defense Science Broad (2011), "Science and Technology Issues of Early International Missile Defense Feasibility", Department of Defense, Washington DC, September, PP, 1-41, available at: <http://www.acq.osd.mil/dsb/reports/ADA552472.Pdf>
- Deng, Yong (2001), "Hegemon on the Offensive: Chain's Perspectives on U. S Global Strategy", Political Science Quarterly, VOL. 116, NO. 3, Autumn, pp 343-365.
- Department of State (2008), "Proposed U. S Missile Defense Assets in Europe", United State of America, Distribution Statement Approved For Public release, distribution is unlimited. , /MDA/2650(15JUN)pp:1-9, Available at: <http://www.aic.cz/cms/md706-brochure.Pdf>
- Fickert, Andrew and K. Alan. Kronstadt (2003), "Missile Proliferation and the Strategic Balance in South Asia", CRS Report for Congress, Congressional Research Service, The Library of Congress, Order Code, RL32115, (October), pp:1-35.
- Futter, Andrew (2012), "The elephant in the room: US ballistic missile defence under Barack Obama." Defense & Security Analysis 28, no. 1: 3-16.
- Fifield, James (2013), "Missile Defense in Turkey", Institute George Marshall Policy Outlook, February, Available at: <http://www.marshall.org/pdf/materials/1186.pdf>
- Engdahl, F. William (2011), "Why Moscow doesn't believe Washington on missile defense or on just almost nothings", December 1, available at: <http://rt.com/politics/amd-nuclear-missile-iran-981/>
- Fisher, Uri. J (2002), "U. S. Post-Cold War Foreign Policy in Central Asia: Offensive and Defensive Realism Considered", Department of Political Science, University of Colorado.
- Gartner, Heinz (2013), "Deterrence, Disarmament and Arms Control", Austrian Institute for International Affairs, Working Paper 68/May, pp:1-20, available at: http://www.oiiip.at/fileadmin/Unterlagen/Dateien/Arbeitspapiere/WP68_HG_end.Pdf
- Goynu, Burcu. Ceren (2013), "Current Ballistic Missile Defense Program and Discussion in Turkey", IFSH Institut Fur Friedensforschung und Sicherheitspolitikan der Universitat Hamburg, Januar, pp:1-5, Available at: <http://www.ifsh.de/IFAR/pdf/IFAR%20FactSheet%20-%20NATO%20Missile%20Defense%20System%20and%20Turkey.pdf>
- Gruselle, Bruno (2012), "Star Wars Rebooted: Global Missile Defense in 2017", Center for Study of Weapons of Mass Destruction, CSWMD Proceedings, October, PP:1-4
- Hefdell, Sofia (2012), "Turkey-NATO Relations at the 60th Anniversary", Global Political Trends Center, March 2012, Policy Update, NO2, pp:1-6.
- Hildreth, Steven and E.K Carl (2009), "Lange-Range ballistic missile defense in European", CRS Report Congress, July, Order Code RL 34051,



سامانه‌های دفاع
ضد موشکی ایالات
متحده: از میراث
جنگ سرد تا
راهبرد نوین اوباما

- Congr,pp1-21, available at:<http://www.fas.org/sgp/crs/weapons /RL34051.pdf>
- Hughes,Christopher.W (2006),”Ballistic Missile Defence and U.S-Japan and U.S-UK Alliances Compared”, Center for the Study of Globalisation and Regionalisation University of Warwick,GARNET Working Paper:NO11/06,December, pp:1-41.
 - Hui,zhang (2006), "Space Weaponization and Space Security: A Chines Perspective",China Security,Volume 2,Issue 1,Spring,pp:24-36,available at: http://www. wsichina. org/attach/CS2_3. pdf
 - Ikegami,masaki (2003), ”Missile Defense and Nuclear Deterrence in Post-Cold War Regional Conflicts”, Presented at the 8th ISODARCO Beijin Seminar on Arms Control, Beijing,14-18 Octobr 2002. available at: <http://www. isodarco. it/courses/candriai03/paper/candriai03-Ikegami. Pdf>
 - Janson,John. D (2010), "The Iranian Ballistic Missile Threat and a "Phased,Adaptive Approach to Missile Defense for Europe",Small Wars Journal,September 20,pp:1-12.
 - Kay,Sean (2012), ”NATO’ Missile Defender-Realigning Collective Defense for the 21st Century”,Perception,Spring,VolumeXVII,Number 1,pp37-54.
 - Kyl,Jan (2013), ”Reflections on Missile Defense and Challenges for the Fuure”, in Journal of Defense Dossier,Publishe by American Foreign Policy Council,pp.3-6.
 - Kibaroglu, Mustafa (2013), "Turkey's Place in the ‘Missile Shield’." Journal of Balkan and Near Eastern Studies 15, no. 2 ,223-236.
 - Lobell,Steven. E (2010), "Structural Realism/Offensive and Defensive Realism", In:The International Studies Encyclopedia,Edited by Robert A. Denmark, VolumeX,Wiley-Blackwell,A john Wiley&Ltd,Publication, pp:6651-6669.
 - Mitchell,Gordon.R (2001), ”Japan-U.S. Missile Defense Collaboration: Rhetorically Delicious, Deceptively Dangerous”, World Affairs,VOL.25,Winter,pp:85-108,Available at:<http://www.pitt.edu/~gordonm/JPubs/JapanTMD.pdf>
 - O’donogue,Patrick.M (2000), ”Theater Missile Defense in Japan: Implications for the U.S.-China-Japan Strategic Relationship”, Strategic Studies Institute, Code ISBN1-58487-035-4.September,pp:1-36.
 - Quackenbush,Stephen (2006), “National Missile Defense and Deterrence”,Political Research Quarterly,December,pp:533-542, available at: <http://web. missouri. edu/~quackenbushs/NMD%20and%20Deterrence-PRQ. pdf>
 - Rubin, Uzi (2010), ”Recent Development in Missile Defense”, CERI STRATEGIC PAPERS, N° 6,Rencontre Stratégique du 24 mars,English Version, pp:1-10,available at: http://www. sciencespo. fr/ceri/sites/sciencespo. fr. cer i/files/n6_24032010. Pdf

- Schmidt, Oliver (2008), "Assessing the Reasons for a U. S Ballistic Missile Defense", Dusseldo Refe Institute for Aussen-and Sicherheitspolitik, DIAS-Analysis, NO 35, November, pp:1-19, available at: http://www.dias-online.org/fileadmin/templates/downloads/DIAS_Analysen/Analyse35.Pdf
- Sharp, Jeremy. M (2013), "U. S Foreign Aid to Israel", Congressional Research Service, Report for Congress, Prepared for Members and Committees of Congress, 7-5700, RL33222, (April. 11). pp:1-30
- Smith, Clonel. Daniel (2000), "A brief history of missiles and ballistic missile defense", in: National Missile Defense, Publication by Center for Defense Information, Washington DC, September.
- Snyder, Glenn. H (2002), "Mearshaimer's World-Offensive Realism and Struggle for Security, International Security, VOL1027, NO1, (Summer) ,pp149-173
- Stephanova, Victoria (2007), "Missile Defense in Central Europe: The View From Moscow, pp:19-35, available at: http://students.washington.edu/nupsa/Docs/Volume3/Victoria_Stephanova_Missile_Defense_in_Central_Europe.pdf
- Stein, Aaron (2012), "Turkey Embraces Missile Deffense", Center for Economics and Foreign Policy Studies (EDAM), Non-Proliferation Policy Briefs 2012/5, pp:1-13.
- Tang, Shiping (2008), "Fear in International Politics: Two Positions", International Studies Review, No, 10, Issue 3, August 22, pp451-471
- Toft, Peter (2003), "John J. Mershaeimer: An Offensive Realist Between Geopolitics & Power", Institute for Statskundskab, Kobenhavns University, Rosenborggade 15, 1130 Kobenhavn K. PP:1-35, available at: http://polsci.ku.dk/arbejdspapirer/2003/ap_2003_01.Pdf



سامانه‌های دفاع
ضد موشکی ایالات
متحده: از میراث
جنگ سرد تا
راهبرد نوین اوباما